(عقاید) (فارسی)

(۱۷۲)

۱) طهارت، نماز و اوروج حقنده منظوم بر رساله

1) taharet namaz ve oruc hakkında isimsiz manzum bir risale

2) چهار فصل

3) پند عطار

ابراهیم بیک خان

ا ب ت ث

ابا بارات بای

بارات بای

بارات بای

Kı. Haci Mahmud Ef.
Es. 1755
Tasn. 2974
HACI MAHMUD EFENDİ B. ŞİKT.Ş Vakıf Kütüphanesi
T.C. ... Kütüphanesi Mühürü 1963

بسم الله الرحمن الرحیم

ابتدا می‌کنم بنام خدا — کُن دو حرف آفرید ارض و سما
بنام حق همه زبان همی رانم — که بجان و دلش همی خوانم
ملک صانع قدیم حکیم — خالق رازق و فرد رحیم
هرچه هست از بلندی و پستی — همه زو یافت صورت هستی
طاعت او هست فرض عین شده — بر همه خلق همچو دین شده
داد ما را کتاب تا خوانیم — کرد ما را خطاب تا دانیم
آنچه او گفت آن کنیم همه — طاعت او بجان کنیم همه
روز و شب طالب قبول وییم — پی روی امت رسول وییم
شکر حق را که پیشوا داریم — پیشوای چو مصطفی داریم
مهتر مهتر و گزین همه — سرور خاتم نگین همه

او شریعت بیان کند ما را — او طریقت عیان کند ما را
صلوات خدای بر وی باد — تا بروز جزا پیاپی باد
امت او و دوستدار وییم — دوستدار چهار یار وییم
همه ابوبکر عمر عثمان — مرتضی زان علیهم الرضوان
رحمت حق نثار یارانش — باد بر جمله دوستدارانش

در بیان طهارت گوید

ای مصلی بیا طهارت کن — خانهٔ دین خود عمارت کن
چون بیاری طهارتت ظاهر — باطنت نیز حق کند طاهر
آن طهارت که قسم جسم آمد — ظاهرت را همه سه قسم آمد
تن بغسل و وضو چه پاک کنیم — آب اگر نیست قصد خاک کنیم
شرح این هر سه نوع را گویم — زانکه چوگان شرع را گویم
شرح طهارت و نفقه سنت — بر تو خواهم روان بی منت
پس بیان نماز و روزه کنیم — توشهٔ عمر پنج روزه کنیم
آب دست نماز باید کرد — دل مقامی نیاز باید کرد
روز محشر که جان گداز بود — اول پرسش از نماز بود

بس مکن در نماز ها تقصیر / تا درین روز با شدت تو فقیر
خود ثنای چو بس نکو گفت است / ز معنی بکر که او سفت است
غم دنیا مخور که بیهوده است / هیچکس در این جهان نیاسوده است
غم دین خور که غم غم دین است / همه غمها بتر ازین است
پیش ازین گفته اند اهل سلف / عذر من صد نقصه قد سلف
لیک بر قدر خویش کوشیدن / به ز بیکاری خموشیدن
من بقدر مجال کوشیدم / قدر را بر دو نوع پوشیدم
از نجاة امید مولد پیش / وز خردسیان علوم نکتیش
یا الهی بده تو توفیقم / راه بنمای سوی تحقیقم

در بیان وضو گوید

در صباح و رواح لیل و نهار / در وضو هست جز فریضه چهار
شستن دست نیز مسح سر / شستن پای نیز معتبر است
ربع سر نیز مسح فرض باید دید / لازمش همچو فرض باید دید
سنت آنست آب سه بار باشد / هر که وانیست مرد ره باشد
شستن دست پیش مسواک است / نام حق گفتن از دل پاک است

مضمضه

3a

مضمضه و مسح گوش استنجا / پس بی کرات شستن اعضا
نیز انگشت پای را تخلیل / سنت آمد ز مصطفی بجلیل
باز تخلیل لحیه استنشاق / گفتم این جمله را علی الاطلاق
مضمضه گر ترک کنی روا نبود / راندن آب بجز خطا نبود

آب اندر دهان مینی کن / ترک بیدار خویش مینی کن
هم چنین مسح بر سر هم از / مسح گوش هست سنت دیگر
همچنین آمد خلال انگشتان / ریش را هم خلال سنت دان
جانب راست را تقدم دار / همه اندام ها بشوی سه بار
در وضو شستن مستحب است / نیت زانکه پس هوا لا نیست
همه سر مسح و انگهی ترتیب / بنما من بدایت از ناد و با
گر تو مسح از سر عمل گیری / مسح کردن ازین قبل گیری

در بیان مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینی / بکف چپ گاه هیت بینی
آب بر روی سخت بر کردن / عورت خویشتن نظر کردن

خیره در آب نشستن از عمدا   سخن اندر مقام نا بیجا
در تو بینی بر اهیت افشانی   در میان کراهیت مانی
هر که این شش کراهیت داند   دائم اندر رفاهیت ماند

آنچه از پیش پس عیان گردد   آید بیت تر از زبان گردد
ریم و خون چون روان همی باشد   قی کنی پر دهان همی باشد
خواب تکیه زده وضو شکند   تکیه بر خواب هیچکس نکند
قهقهه در نماز بیهوشی   باز دیوانگی و مدهوشی
مگر آن بادکان ز پیش بود   که وضو هم بجای خویش بود
هر که با دانش تمیز بود   فرض در غسل او سه چیز بود
آب در بینی دهان کردن   بر همه عضو خود روان کردن

در بیان سنت غسل گویند

سنت غسل جملگی پنج است   یاد گیرش بهتر از گنج است
شستن دست فرج باید نیز   دور کردن نجاست از تن نیز
پس وضو ساختن ز بهر خدا   شستن تن سه بار سر تا پا

آن زنانیکه موی را بافند   شاید آن موی را نه بشکافند
بر تک بیخ آب را رانند   بافته خشک همچنان مانند

مکن اسراف ما مجانی   چون ولا تسرف همی خوانی
تلف آب چون روا نبود   تلف عمر جز خطا نبود
در وضو آب یک من و نیم است   غسل را چهار من ز تعلیم است
در وضو کن به نیم من استنجا   دار نیم من بروی زمین را مر دست
پس بدان همچنین که فرماند   پای شوید هر آنچه میماند
هست این احتیاط در خانه   که بود آب تو به پیمانه
گر نوای خواجه بر لب جوی   نیست اسراف هر چه میشویی
همچنین کن غسل را تعلیم   بر بدن خویش ریز یک دو من هم
غسل از پنج چیز فرض شود   بر زن و مرد همچو قرض شود
هر زنی را که حیض شود ایام   غسل واجب شود بهر نماز مدام
مرد را چون ذکر چنان گردد   که در اندام زن نهان گردد
غسل واجب شود جنابت هم   بر زن و مرد ای مدار کرم

غسل واجب شود از ان حالتش   گرچه زان حال نیست اغتسالش

چهار چیز است در تیمم فرض   مید هم مرتبه ایش عرض

نیت قصد خاک ای خیر بر   خاک از جای پاک ای حبر

نیت آنست اگر بمنید ای   که نمازت مباح گردانی

چون زدی هر دو دست را بر خاک   پس بمالش بروی تا شوی پاک

پس بیکر باره بخچه زنی بر خاک   هر دو ساعد بمیر فقیهن بمال

در تیمم فریضه این چار است   که ترا زین چهار ناچار است

هر چه او ناقض وضو باشد   ناقض این تیمم او باشد

وانکه قادر شود باب طهور   زو شود در زمان تیمم دور

در بود آب کمتر از میلی   نیست در نار روشنش قیلی

هر که میل ز آب دور بود   این تیمم ورا طهور بود

هر که او طالب طریقه بود   مقتدا ایش ابوحنیفه بود

او در اسلام صوفی صافی   در شریعت وفی و هم وافی

او در اسلام صوفی صافی   در شریعت وفی و هم وافی

[illegible]

55

زو بهره ایش هم حلم نزا   او بستاد بیت او بستاد را

بشنو از من بیان مذهب او   زانکه صافی تر است مشرب او

حفظ کن این دو شش فریضه کنون   شش درون نماز شش بیرون

تو با نوا کرد د   فرض و فضلت همه ادا گردد

انچه بیرون کنون ترا فرض است   عرض دارم که موجب عرض است

نیت است و طهارت و تکبیر   پوشش عورت مکان طهر

ختم اسلام باید است خوردن   روی با هم سوی قبله آوردن

شش دیگر در اندرون نماز   فرض گیر نماز کن به نیاز

وان قیام و قرأت است رکوع   قعده آخرین سجده خضوع

داند آنکس که حسنی دارد   کند رین باب نیستر دارد

در بیان واجبات نمازها

واجبات نمازها هفت است   زانکه از مصطفی چنین رفت است

نستم دارد

فاتحه ضم سوره قرآن   در دو اول از فریضه بخوان

فاتحه در دو اخیر از فرض   گیر سنت ولی مکیر از فرض

لیک اندر تطوع سنت   سوره فاتحه بکن ضمت

در بیان واجبات نمازها

لیک اندر تطوع سنت سوره با فاتحه بکن ضمت

[illegible]

کافرین شش چو اولین باشد | سوره با فاتحه قرین باشد
در بلندی بلند باید خواندن | آنچه پست است پست باید خواند

لیک در عید واجب آمد نیز | زانکه تکبیر عید هست تمیز
پس برون آمدن بلفظ سلام | نزد ما سنت است در اسلام
سجدهٔ سهو را بیان کردن | آنچه مشکل بود عیان کردن
گر کسی فرض را کند تاخیر | یا کند ترک واجب آنچه تقصیر
سجدهٔ سهو را چو باز کند | جبر نقصان آن نماز کند
لیکن چنین است روا است فتوی | احتیاط آنکه زو شود تقوی
از یکی سهو دو سجده بس است | شرح آموز اگر ترا هوس است

در بیان سنت های نماز

سنت اندر نماز آمد بیست | ده از آن قولی است ده فعلی است
آنچه قولی است هست استفتاح | بعد از آن در اعوذ گشت فلاح
سمع الله امام بر دارد | مقتدی ربنا لک آغازد
پس برون آمدن بلفظ سلام | نزد ما سنت است در اسلام

بعد از آن

65

بعد از آن دست راست بر چپ | بنهی بر ناف بهر ادب

آنچه فرض است در شبانه روزی | هفده رکعت بود گر آموزی
صبح دو چهار پیشین است | چهار در وقت عصر تعیین است
سه بشام چهار در خفتن | زین نکوتر نمیتوان گفتن
وتر از واجبات میدارند | بر همه واجب است که بگذارند

علما گفته اند بی شبهت | هست سنت دوازده رکعت
شش ازان پیشین گذار دو سحر | دو پس از شام دو به خفتن در
سنت خالص صلواة است | هر چه هست از موکدات است
غیر ازین هر چه هست نافله است | خواجهٔ ما امیر قافله است
نیست در حکم شرع اگر دانی | روزه جز قهر نفس شهوانی
از طعام و شراب دور شدن | وز همه خوردن نفور شدن
فرض دان جمله روزه را نیت | تا نیابی ز روزه امنیت
نیت روزه گر ادا نبود | در قضا جز شب روا نبود

هم

بعد از آن

همچنین گر خلل طلب بکنی / نیت روزه جز شب [illegible]

لیک مر وقتی نوافل را / تا به پیشین فرو زوال هست روا

مگس و پشه در گلو چو پرید / نیست نقصان روزه [illegible]

در بیان روزه گویند

گر کسی رگ زد و حجامت کرد / می نشاید ورا ملامت کرد

تلخی سیر که ز دهان بچشید / روزه باقیست گر فرو نکشید

تا که از بهر طفل بخوایند / علما اندرین چه فرمایند

گر ضرورت بود روا باشد / بی ضرورت چنین خطا باشد

روزه باقی بود ولی مکروه / در کراهت مباش غم اندوه

بفراموشی گر کنی و خوری / هست بهر تو راحتی و بهی

روزه‌ات هست همچنان باقی / گر تو سیری و یا چه مستانی

ور بقصد است خوردن کار / لازم آید قضا و کفارت

در بیان روزه تطوع گویند

در تطوع اگر شروع کنی / پس رجوع از برای جوع کنی

نزد نعمان قضاش باید کرد / چون نخوردی اداش باید کرد

گر کسی

گر کسی قصد کرد در خوردن / یا نهارش مجامعت کردن

شصت مسکین طعام باید داد / یا یکی بنده کردنش آزاد

دو مه روزه را بباید داد / تا شوی از حیات برخوردار

از برای تو این قدر گفتم / یادگیرش که مختصر گفتم

هر که این را بصدق برخواند / واجب و نفل و فرض را داند

بود نه صد گذشته شش و شصت سال / از وفات رسول تا امسال

رحمت حق نثار خواننده / بر نویسنده هم رساننده

تمت الکتاب بعون
الملک الوهاب

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان اسعدک الله فی الدارین این کتابی هست در بیان معرفت ایمان و اسلام و نماز و روزه و حج و زکوة و فریضه و سنت و واجب و مستحب و مباح و مکروه و احکام

وارکان و این کتاب را به چهار فصل [illegible]
مبتدی را بسندیده شود اگر پرسند که اصل ایمان
چیست جواب بگو که عطای بار تعالی است اگر پر
سند که سر ایمان چیست جواب بگو که کلمهٔ طیبه است که لا اله الا الله
محمد رسول الله اگر پرسند که تن ایمان چیست جواب
بگو که پنج وقت نماز گذاریدن است اگر پرسند که
دل ایمان چیست جواب بگو که قران خواندن است
اگر پرسند که نور ایمان چیست جواب بگو که راست
گفتن است اگر پرسند که تاریکی ایمان چیست جواب
بگو که دروغ گفتن است اگر پرسند که تنگی ایمان چیست
جواب بگو که بی نماز بودن است اگر پرسند که حلاوت
ایمان چیست جواب بگو که پاک بودن است اگر پرسند
که حکم ایمان چیست جواب بگو که درمیان خوف و رجا بودن
است اگر پرسند که شریعت ایمان چیست جواب بگو که
حلال و حرام را دانستن است اگر پرسند که بزرگی ایمان

چیست

چیست جواب بگو که ذکر خدای تعالی را بسیار گفتن
است اگر پرسند که پوست ایمان چیست جواب بگو که
شرم است اگر پرسند که میوهٔ ایمان چیست جواب بگو که
زهد است و تخم ایمان علم است و کمال ایمان صبر است
اگر پرسند که برگ ایمان چیست جواب بگو که تقوی است
و مغز ایمان دعا است اگر پرسند که بیخ ایمان چیست
جواب بگو که اخلاص است و وطن ایمان چیست جواب بگو که
دل مؤمنان است اگر پرسند که خدای تعالی
ایمان را از چه آفریده است جواب بگو که از نور آفریده است
اگر پرسند که تو در ایمانی یا ایمان در تست جواب بگو که
من با ایمانم و ایمان بر من است و من مؤمنم و ایمان صفت
من است اگر پرسند که ایمان بر چند نوع است جواب
جواب بگو که بر پنج نوع است اول ایمان مطبوع ایمان فر
شتگان است دوم ایمان معصوم ایمان پیغمبران است

معصوم ایمان

سیوم ایمان مقبول ایمان مؤمنان است چهارم ایمان
موقوف ایمان مبتدعان است پنجم ایمان مردود ایمان
منافقان است اگر پرسند که ایمان چیست جواب بگو
الایمان اقرار باللسان وتصدیق بالقلب یعنی ایمان اقرار
کردن است بر زبان و استوار داشتن است بدل
اگر پرسند ایمان آوردن بر چند نوع است جواب بگو
بر دو نوع است اول ایمان مجمل دوم ایمان مفصل اگر پرسند
ایمان مجمل کدام است جواب بگو که آمنت بالله کما هو باسمائه
وصفاته وقبلت جمیع احکامه وارکانه اگر پرسند که ایمان
مفصل کدام است جواب بگو که آمنت بالله وملائکته وکتبه
ورسوله والیوم الآخر والقدر خیره من الله تعالی والبعث وشره
بعد الموت یعنی ایمان آوردم من بخدای عز وجل که خدای
تعالی یکیست دوم ایمان آوردم من بفرشتگان وی که او
اوبند سیوم آوردم من بکتابهای وی چهارم ایمان آوردم ایمان
من بپیغمبران وی پنجم ایمان آوردم من بروز قیامت شک

۹۵

نیست هر که شک آرد کافر گردد نعوذ بالله من الکفر
ششم ایمان آوردم من بخدای تعالی یعنی تقدیر نیک و
بد همه از خداست هفتم ایمان آوردم من زنده گردانیدن
از مرگ انیدن حق است و راست است اگر پرسند
خصایص ایمان چند است جواب بگو که چهار است اول خدای
را یار داشتن است دوم بخدای تعالی ایمان آور
دن سیوم ایمان نگاه داشتن چهارم ایمان را با خود
بردن اگر پرسند واجبات ایمان چند است جواب بگو که
یازده است اول با عالمان صحبت داشتن دوم از
فاسقان دور بودن سیوم تشنه را آب دادن چهارم
بیمار را پرسیدن پنجم بر اهل عیال خود ایمان آموختن
ششم دو جنگی را آشتی دادن هفتم دست مرحمت
بر سر یتیمان مالیدن هشتم سنگ را از راه دور کردن
نهم زیارت پدر و مادر کردن دهم مرده را شستن یازدهم
طواف خانه کعبه کردن اگر پرسند که شرط درستی ایمان

یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید

چند چیز است جواب بگو که دو چیز است اول ایمان بغیب
آوردن است یعنی پیش از آنکه احوال آخرت مبین
نشده باشد دویم علم غیب را خاصهٔ خدای تعالی
یعنی بگوید هیچ غیب مر خدای تعالی را هست چنانچه گفته
بیت علم غیب را نداند کس بجز پروردگار ؛ گر کسی گوید که
میدانم ازو باور مدار ؛ مصطفی هرگز نگفتی تا نگفتی جبرئیل
جبرئیل هم نگفتی تا نگفتی کردگار اگر پرسند که شرایط
بقای ایمان چند است جواب بگو که هفت است اول علم
غیب را خاصهٔ خدای تعالی دانستن دویم ایمان بغیب
آوردن سیوم بهشت و دوزخ را نادیده گرویدن چهارم
حلالهای خدای تعالی را حلال دانستن پنجم حرامهای خدای
تعالی را حرام دانستن ششم خوف است یعنی ترسیدن
از عذاب خدای تعالی هفتم رجا است یعنی از رحمت خدای
تعالی امیدوار بودن اگر پرسند که احکام ایمان چند است
جواب بگو که پنج است اول آنکه کافر مسلمان نشود دویم

عبارت

عبارت کردن سیوم راستی کردن چهارم ایمن شدن
از رنجانیدن بجهت شرع این بدنیا است پنجم در آخرت از
عذاب ابدی خلاص شدن اگر پرسند که کمال ایمان چند است
جواب بگو که چهار است اول شاد بودن از برای یافتن
ایمان دویم غمگین بودن از زوال ایمان سیوم ترسیدن
از تباه کنندهٔ ایمان اگر پرسند که حقیقت ایمان چیست
جواب بگو که اقرار بزبان و تصدیق بدل اگر پرسند که
ایمان و اسلام چیست جواب بگو که ان الذی عند الاسلام
از روی لغت هر دو یکیست و در اصطلاح الانقیاد والا
جتناب عن النواهی با مر حق تعالی یعنی ایمان فرمان بردار
کردن است آنچه خدای تعالی فرموده است و دور بودن
از آن چیز که نهی کرده است خدای تعالی اگر پرسند که دین
چیست جواب بگو که ان الدین عند الله الاسلام اگر پرسند که
عمل مؤمنان کدام است جواب بگو که نماز و روزه است
و سایر طاعت های که از بنده بوجود می آید اما عمل ایمان

بر مؤمنان فرض است اگر پرسند که ایمان بر مؤمنان
فرض است یا سنت جواب بگو که بر مؤمنان سنت
و بر کافران فرض است اگر پرسند که بکدام آیت فرض
جواب بگو که ولاکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم
و بدین سنت شده است که بحق نشهد بجا عاهده شهده
اگر پرسند که با وحدانیت خدای تعالی بکدام آیت ایمان
دی جواب بگو که اول حقیقت خود را خدای تعالی در کلام
مجید خود فرموده است شهد الله انه لا اله الا هو
اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم اگر پرسند که ایمان ماضی است
یا مستقبل جواب بگو که مستقبل صفت مؤمن است زیرکه
ماضی زمان گذشته را گویند اگر پرسند که خدای را
میشناسی جواب بگو که میشناسم اگر پرسند که چه گونه
میشناسی جواب بگو که بیچون و بیچگونه و بی شبهه و بی نمونه
میشناسم الله تعالی لم یزل ولایزال است لیس کمثله
شیء وهو السمیع البصیر ملک خدای تعالی همیشه بوده و همیشه

میباشد هرچه خواسته کرده و هرچه خواهد بکند یفعل ما یشاء
و یحکم ما یرید اگر پرسند که پیش از بلوغ فریضه
چیست جواب بگو که شناختن خدای تعالی است
اگر پرسند که حسنات چیست جواب بگو که نیکو کردن
اگر پرسند که تو مسلمانی جواب بگو که الحمد لله اگر پرسند که
الحمد چیست جواب بگو که شکر و سپاس و ستایش
مر خدای را عز و جل اگر پرسند که از کی باز مسلمانی جواب بگو
از روز میثاق اگر پرسند که معنی میثاق جواب بگو | چیست
المیثاق هو العهد والموثوق والخطاب خطاب آن بود که
در آن زمانیکه حق سبحانه و تعالی ارواح ما را بقدرت
خویش پیدا کرد و انبیا از پروردگار عالم ندا آمد که الست
بربکم ای ایا نیستم من پروردگار شما یان ارواح ما گفتند | یعنی
قالو بلی یعنی تو هستی پروردگار ما یان و جمله جهانیان و خالق
کل شیء و رازق کل حی اگر پرسند که بنای مسلمانی بر چند
نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول کلمه شهادت

گفتن است که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده
و رسوله دویم پنج وقت نماز گذاردن است سیوم
روزهٔ ماه شریف رمضان داشتن چهارم زکوة مال دادن
پنجم طواف خانهٔ کعبه کردن هر کرا قدرت و توانایی زاد باشد
و راحله اگر پرسند که واجبات اسلام چند است جواب بگوکه
هفت است اول نماز وتر خواندن است دویم صدقهٔ فطر دادن
است سیوم قربانی کردن است چهارم حج کردن است پنجم
زن مطیع شوهر بودن ششم فرزند خدمت پدر و مادر
کردن است هفتم با خویشان نیکویی کردن اگر پرسند که
شریعت چند است جواب بگوکه هشت است اول فرض
دویم واجب سیوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم
حرام هفتم مباح هشتم مکروه اگر پرسند که مؤمن کدام است
و مسلمان کدام است جواب بگوی لا اله الا الله محمد الرسول الله
گفتن است مؤمن و مسلمان ایمان مجمل و ایمان مفصل را
داشتن اگر پرسند که در طهارت چند چیز فرض است جواب

بگوکه

بگوکه پنج چیز فرض است اول شستن روی و از رستنگاه موی
پیشانی تا زیر زنخ از بن نرمهٔ گوش تا بن نرمهٔ گوش
دویم شستن دو دست است تا آرنج سیوم مسح کشیدن
ربع سر است چهارم دو پای را شستن از شتالنگ تا
شتالنگ پنجم خلال ریش کردن هر کسی را که ریش کلان
باشد اگر پرسند که در طهارت چند چیز واجب است جواب
بگوکه ده چیز واجب است اول آب بلب رسانیدن دویم ابرا
غیر ناخن سیوم در موضع استنجا نجاست مقدار درهم شرعی
پنجم باشد چهارم در استبرا گواهی دادن دل است در پاک شدن
ششم استنجا در جای خلوت کردن تا کسی نه بیند هفتم
[illegible] اسراف نکنند هشتم از الله تعالی شیطان خود در آنگاه داشتن نهم
استنجا بدست چپ کردن دهم روی از قبله گردانیدن اگر پرسند که
در طهارت چند چیز سنت است جواب بگوکه ده چیز سنت است
اول دو دست شستن و در تا بند دست دویم نام خدای
تعالی را بر زبان راندن بسم الله الرحمن الرحیم گفتن سیوم مسواک

کردن چهارم آب در دهان کردن پنجم آب در بینی [illegible]
غرغره کردن هفتم مسح دو گوش کردن هشتم خلال انگشتان
کردن نهم خلال ریش کردن دهم هر اندامها را سه بار شستن
اگر پرسند که در طهارت چند چیز مستحب است جواب بگوی که
چیز مستحب است اول نیت کردن در طهارت دویم
اندامها را شستن سیوم تمامی سر را مسح کشیدن
چهارم مسح کردن گردن پنجم پی در پی شستن ششم ترتیب
طهارت هفتم طرفهای راست خود نگه شستن هشتم بمناسب
هر عضو دعا خواندن نهم هر چیز را ابتدا از راست کردن
اگر پرسند که در طهارت چند چیز مکروه هست جواب بگوی که
هفت چیز مکروه هست اول نظر بطرف قبله کردن در وقت
استنجا دویم در وقت استنجا سخن گفتن سیوم بوجود خود
نگاه کردن پنجم بدست راست بینی افشانیدن ششم آب بر روی
سخت زدن هفتم آب دهن خود را در آب انداختن
اگر پرسند که شکننده وضو چند چیز است جواب بگوی که هژده

چیز

چیز است شش از پیش و سه از پس و چهار دیگر مکان ظاهر ندارد
و پنج دیگر مکان ظاهر دارد آن شش که از پیش بود بول
و ودی و مذی و آب منی و سنگ ریزه و خون استحاضه که مر زنان را
اما آن سه که از پس است باد و غایط و کرمک اگر چه دانه
و آن پنج که مکان ظاهر ندارد دیوانگی و بیهوشی و مستی
و غالب آمدن خنده قهقهه در نماز و آن پنج که مکان ظاهر دارد
خون و ریم و زرد آب و قی به پری دهان و خواب تکیه زده
اگر پرسند که جمله غسلها بر چند نوع است جواب بگوی که نه
نوع است ازین جمله چهار فرض و یکی واجب و چهار سنت
و یکی مستحب و آن چهار که فرض است اول غسل از جنابت
یعنی بیرون آمدن آب منی است دویم فرو هم آمدن دو ختنه
بی آنکه فرود آید سیوم حیض چهارم نفاس آن یکی که واجب است
مثل غسل مرده و آن چهار که سنت است اول غسل روز
جمعه دویم غسل العید سیوم غسل عرفه چهارم غسل
احرام و آن یکی که مستحب است مثل کودکی که بالغ شود

ویا کافری که مسلمان شود اگر پرسند که در غسل جنابت چند
چیز فرض است جواب بگو که سه چیز فرض است اول اب در دهان
کردن دوم آب در بینی کردن سیوم در تمامی اعضای
خود رسانیدن اگر پرسند که در غسل چند چیز سنت است
جواب بگو که پنج چیز سنت است اول دو دست شستن
دوم اندام نهانی را شستن سیوم نجاستیکه در بدن رسیده
باشد دور کردن چهارم از برای خدای تعالی وضو
ساختن پنجم زمانیکه موی را بافته باشند باز کردن بعد از
ان غسل کردن و پای را شستن تا که مستعمل در شود اگر پرسند که
موجبات غسل چند است جواب بگو که چهار است اول احتلام
دوم حیض سیوم نفاس چهارم التقاء ختانین اگر پرسند که
نماز چیست جواب بگو که از فرمانهای خدای عز و جل و
فریضه است از فریضه های خدای تعالی بر همه خاص عام
فرض گردیده است هیچکس آنرا منکر نتواند شدن هر که
منکر گردد کافر شود نعوذ بالله من الذلک نماز اصل

طاعت

14

طاعت هاست و نماز ستون دین است و نماز رستگاری از
عذاب الیم است هر که نماز را بر پا دارد گویا که دین خود را
بر پای داشته باشد از انچه در خبر آمده است که من صلی
الخمس الوقت بالجماعة عطاه الله تعالی اجر اشهید الذین قتلوا مع
النبی صلی الله صابرین مقتلین غیر مدبرین یعنی بگذارید پنج
وقت نماز را بجماعت فردای قیامت بدرجه شهیدان
مزد بدهند قال النبی علیه السلام من سمع الاذان ولم یجب
بالجماعة پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفتند جهود امت من
آن کسانیکه ایشان بانگ نماز بشنوند در جماعت حاضر نشوند
جهود امت من باشند قال النبی علیه السلام من اعانه تارک
الصلوة بلقمة واحدة فکانما هدم الکعبة سبعین مرة یعنی
هر که یاری بی نماز را خراب کرده باشد خانه کعبه را هفتاد
بار در خبر آمده است که حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق
رضی الله عنه گفتند از شومی یک بی نماز هفتاد ولایت
خراب شود و عجب نباشد حضرت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه

اذان

نماز

یاری دهد بی نماز را

حضرت امیر المومنین عمر رضی الله عنه
گفتند از شومی یک بی نماز هفتاد ولایت خراب
شود و عجب نباشد

گفتند

از شومی یک سنمار چند شهر خراب شود عجب نباشد حضرت
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفتند از شومی یک سنمار
از مشرق تا مغرب خراب شود عجب نباشد قال النبی علیه
السلام الدعا مخ العبادة یعنی گفتند نبی صلی الله علیه

الدعا

وسلم دعای شهر عبادة است قال النبی علیه السلام
انما الاعمال بالنیات یعنی جمله کارها به نیت است و در خبر آمده
است قال النبی علیه السلام قلب المؤمن عرش الله تعالی
یعنی گفتند نبی صلی الله علیه وسلم دل بندهٔ مؤمن
عرش الله تعالی است اگر پرسند که در شبانه روز
چند رکعت نماز است جواب بگو که سی و دو رکعت نماز است
از آن جمله هفده رکعت فرض است دوازده رکعت
سنت است و سه رکعت وتر است که آن را وتر واجب
گویند و سی و دو رکوع است و نود و چهار تکبیر است و هشتاد و
تسبیح است و هفده التحیات است اگر پرسند که احکام
نماز چند است جواب بگو که شش است اول آنکه از نجاست

سیوم

سیوم پوشیدن عورت مرد را از زیر ناف و زنان را ~~[illegible]~~ از پای
سر تا قدم چهارم شناختن وقت پنجم نیت کردن ششم روی
قبله آوردن اگر پرسند که ارکان نماز چند است جواب
بگو که هفت است اول تکبیر تحریمه دویم قیام سیوم قراءة
چهارم رکوع پنجم ~~[illegible]~~ سجود ششم قعدهٔ اخیر مقدار التحیات
خواندن تا عبده و رسوله هفتم بیرون آمدن از نماز بفعل
مصلی اگر پرسند در نماز چند چیز واجب است جواب بگو که
دوازده چیز واجب است اول فاتحه خواندن دویم سوره
با فاتحه ضم کردن سیوم قرائت چهارم رعایت پنجم تعدیل
ارکان یعنی آرام گرفتن در رکوع و در سجود ششم مقدار
تسبیح آرام گرفتن سنت است هر جایی که سر بر زمین
نهد فرض روا باشد هفتم التحیات خواندن تا عبده و رسوله
هشتم بلفظ سلام بیرون آمدن نهم تکبیرات عیدین دهم
دعای قنوت خواندن یازدهم در بلندی بلند خواندن
دوازدهم در پستی پست خواندن اگر پرسند

در دو رکعت نماز چند چیز سنت است جواب بگو که هشت
هشت چیز سنت است هفت در قیام هفت در رکوع و هفت
در سجود و هفت در قعده آن هفتی که در قیام است اول
بر زمین ماندن دویم بر بالای پای راست ایستادن
دو دست بر گوش رسانیدن چهارم دست راست
بالای دست چپ نهادن مردان را زیر ناف و زنها را بر
سینه داشتن پنجم اعوذ بالله گفتن ششم بسم الله الرحمن
الرحیم گفتن هفتم سبحانک اللهم خواندن آن هفت
در رکوع است اول تکبیر گفتن دویم دست را بر زانو
نهادن سیوم بر پشت پای خود نگریستن چهارم پشت
راست کردن پنجم سبحان ربی العظیم گفتن ششم قد راست کردن
هفتم سمع الله لمن حمده گفتن آن هفت که در سجود است
اول تکبیر گفتن دویم دو دست را از بغل دور داشتن
سیوم شکم را از ران دور کردن چهارم سر را در میان
دو کف نهادن پنجم پیشانی و پشت بینی را نهادن ششم

بسبحان

16

سبحان ربی الاعلی گفتن هفتم آرام گرفتن آن هفت که در
قعده است اول بر بالای پای چپ نشستن دویم دو دست
بر بالای ران نهادن سیوم سر انگشت را بسوی
قبله کردن چهارم در کنار خود نگریستن پنجم انگشتان را کشاده
داشتن ششم قعده اخیر بر رسول صلوة فرستادن
هفتم به نیت فرشتگان سلام دادن اگر بپرسند که در دو
رکعت نماز چند چیز مستحب است جواب بگو که سه چیز مستحب است
اول خواندن این آیت انی وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض حنیفا وما انا من المشرکین دویم زیاده از سه
آیت خواندن سیوم تسبیحات را زیاده از سه بار گفتن
در رکوع و در سجود اگر بپرسند که مفسدات نماز چند است
جواب بگو که هفت است اول سخن گفتن در نماز دویم راه
رفتن در نماز سیوم نالیدن در نماز چهارم چیز خوردن
در نماز پنجم بسیار خندیدن در نماز ششم تنحنح کردن در نماز
بی عذر هفتم بدن خاریدن در نماز بی عذر هشتم عمل کثیر کردن

در نماز همچون تکیه کردن و بند قبا بستن نهم جواب عطسه دادن
در نماز دهم جواب سلام دادن در نماز یازدهم آه کردن
در نماز دوازدهم تنفکی کردن در نماز سیزدهم تنحنح
گفتن در نماز چهاردهم چپ و راست نگریستن در نماز
پانزدهم فتح قرائت بغیر امام شانزدهم سخن فوت
شنیدن قالوا انا لله وانا الیه راجعون گفتن هفدهم
ترک فرض کردن اگر پرسند که بنای نماز چند است جواب
هفت است اول عقل دویم بلاغت سیوم
چهارم اسلام پنجم طهارت ششم نیت هفتم شناختن وقت
اگر پرسند که در چند جا سجده لازم میشود جواب بگو که
در چهار جای اول ترک واجب دویم تاخیر واجب سیوم
تاخیر فرض چهارم قراءة بی محل اگر پرسند که ترک واجب
کدام است جواب بگو که آنچه در نماز واجب است ترک
شود ترک واجب است اگر پرسند که تاخیر واجب
واجب کدام است جواب بگو که بعد از سبحانک اللهم

خواندن

خواندن فاتحه بخاطرش دیر رسید تاخیر واجب شد
اگر پرسند که تاخیر فرض کدام است جواب بگو که در نماز چهار
رکعت در دو رکعت اول التحیات خواند اللهم صلی
علی محمد گفت تاخیر فرض شد اگر پرسند که قرائت بی محل کدام
است جواب بگو که بجای سوره دعای قنوت خواند یا در تسبیحی
خواند یا در بلندی خواند پست خواند اگر پرسند که فرض ثنای حق تعالی
کدام است جواب بگو که در هر مجلس که نام حضرت باری تعالی
بشنوی جل جلاله گفتن فرض است هر بار بشنوی و به روا
یی یکبار گفتن فرض است اما نام حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه وسلم را بشنوی صلواة گفتن فرض است
بدان ای برادر که فضیلت صلواة بسیار است اما مختصر کرده
شد ابن مسعود گفت که رسول صلی الله علیه وسلم گفته
که صلوة شما با من نظاره دعای شما است اگر پرسند که
فرض نا کردن کدام است و چند است جواب بگو که هفت است
اول ترک کفر دویم ترک نفاق سیوم ترک شرک چهارم

ترک مروت یعنی کاری نکند که مرشد شود و پنجم ترک
ششم ترک اخلاق ضمیر مثل کبر و حسد و غیبت و هفتم ترک
مهابات کردن اگر باشد ترک آن فرض است اگر پرسند که
فرض شریعت که اهست جواب بگو که پنج است اول
شهادت دویم پنج وقت نماز برپا داشتن چهارم زکوة
مال دادن پنجم طواف خانه کعبه کردن هرکه اقدرت
و توانای مرزاد و راحله قال النبی علیه
السلام صلوة خمسکم و زکوة مالکم و صوم شهرکم و حج بیت ربکم
فیدخل الجنة بلا حساب معنی چنان باشد که نگاه دارید پنج وقت
نماز را و بدهید زکوة مال را و بگیرید روزه ماه شریف رمضان را
و در اید در بهشت بی حساب اگر پرسند که فرض معیشت
چند است جواب بگو که پنج است اول طلب حلال با شرایط و دادن
خواستن ان دویم رعایت بی حدود الله و زنده کافی
کردن ایشان سیوم رعایت حدود الله در معاملات
و مخاصمات در بیع و شرایط در دعوی خصومت حکم خدای تعالی

اینش

اینش چهارم رعایت حدود الله و تعزیر و قصاص که آنرا احراج
کنند و این فرض مخصوص است با حکام پنجم رعایت عدد الله
در عادت خوردن و پوشیدن و آشامیدن اگر پرسند که در
طعام خوردن چند فرض است جواب بگو که چهار فرض است اول
حلال خوردن زیرا که پاکی خلق اعظم فرائض است دویم رزق
را از واجب تعالی دانستن سیوم به قسمت الله تعالی
راضی بودن چهارم معصیت نکنند مادامیکه قوت طعام
در وی است اگر پرسند که در طعام خوردن چند چیز سنت است
جواب بگو که چهار چیز سنت است اول دست شستن
دویم بسم الله گفتن سیوم الحمد لله گفتن چهارم دعا کردن
اگر پرسند که در طعام خوردن چند چیز ادب است جواب
بگو که چهار است اول از پیش خود طعام خوردن دویم لقمه
را خورد گرفتن سیوم با لقمه دیگران نه نگریستن
چهارم بی دستوری شریک طعام نخوردن اگر پرسند که
سنتهای نماز جمعه چند است جواب بگو که اول چهار رکعت سنت

نماز جمعه بگذارد و بعد ازان دو رکعت فرض بگذارد و چنین
نیت کند که نیت کردم ساقط کردن فریضهٔ این وقت را
دادو رکعت نماز جمعه روی آوردم بقبله قبلهٔ من بجهت
کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر اگر سنت باشد همچنین نیت
کند که نیت کردم بگذارم چهار رکعت سنت نماز جمعه روی
آوردم بقبله قبلهٔ من بجهت کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر
بعد ازان چهار رکعت فرض را چنین نیت کند که نیت کردم
بگذارم چهار فرض اخیر پیشین دریافتم وقتش را و نگذاریده‌ام
هنوز روی آوردم بقبله قبلهٔ من بجهت کعبه خالصاً لله تعالی
الله اکبر بعد ازان دو رکعت سنت را چنین نیت بکند که این
سنت وقتیست اولایست اگر پرسند که چه طریقه نیت کند
که کند جواب بگوکه چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم دو
رکعت نماز عید رمضان با جملهٔ تکبیراتش واجب این وقت است
روی آوردم بقبله قبلهٔ من بجهت کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر
اگر پرسند که نماز عید قربان را چه طریقه نیت کند جواب بگوکه

نیت کند

نیت کردم بگذارم دو رکعت نماز عید اضحی با جملهٔ تکبیراتش
واجب این وقتیست وقتیکه این سنت روی آوردم
بقبله قبلهٔ من بجهت کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر اگر پرسند که
سبحانک و سنت کاواک کدام است جواب بگوکه فرض سبحانک
خواندن و سنت کاواک گو نیست اگر پرسند که فرض
قضا کدام است جواب بگوکه نام خدای تعالی را بر زبان
خواندن است اگر پرسند که فرض یکی همه فرضها را باطل میکند
کدام جواب بگوکه مرگ است اگر پرسند که در سنت بامداد
چند خیر سنت است جواب بگوکه سه خیر سنت است اول
صبح سنت خواند نیت دویم آنکه در رکعت اول قل یا
ایها الکافرون خواند سیوم در خانه خواندن است
بعده لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین گوید پس بمسجد
رود این مسئله در هدایه است هر که در عمر خود یکبار این درود
را بخواند جمیع نمازهای فوت شده باشد حق تعالی عفو فرماید
هر که شک آرد کافر گردد نعوذ بالله من ذالک الحمد لله

اد الدنیا الی فنائها الحمد لله من اول الآخرة بقائها الحمد لله
علی کل نعمة استغفر الله من ذنبه اذنبته عمدا او توب الیه وصلی
الله علیه خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین اگر پرسند که
کرده است که نماز او فاسد است جواب بگو که اول کسی که
آبدسته گرفته طهارت کند دوم کسی که ذکاة مال نه دهد نمازش
فاسد باشد سوم عورت خود را بی رضای وطی کند نمازش
فاسد باشد چهارم کسی که از فرمان خدای تعالی بیرون بود
نمازش فاسد باشد پنجم کسی که زناکاری کند نمازش فاسد باشد
والله اعلم بالصواب اگر پرسند که هفت سلطان رحمة الله
کدام است جواب بگو که اول امام علی موسی رضا دوم سلطان
بایزید بسطامی سوم سلطان ابوسعید ابوالخیر چهارم سلطان
ابراهیم ادهم پنجم پادشاه اسماعیل سامانی ششم سلطان
سنجر ماضی هفتم سلطان محمود غزنوی هر که مهمات خود
در مانده شود یاری خواهد حاجتی او را برآرند چنانچه اخلاص
داشته باشد در برآمدن حاجتی او هیچ شکی نیست اگر پرسند که

درویشی

درویشی را چند مرتبه باید که او درویش گفتن جواب بگو که
هفت است اول جوان مردی حضرت ابراهیم دوم رضا از
حضرت اسماعیل علیه السلام سوم مناجات حضرت خضر
علیه السلام چهارم رضای حضرت موسی علیه السلام پنجم صبر
حضرت ایوب علیه السلام ششم قرب حضرت یحیی علیه السلام
هفتم مقرر قناعت و خلق حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
اگر پرسند که از آسمان چند کتاب نازل شده است جواب
بگو که از موافق گفته ابولیث رحمة الله علیه روایت
کرده اند آورده است که خدای تعالی از آسمان صد صحیفه
و چهار کتاب نزول کرده است اول پنجاه صحیفه بر شیث علیه
السلام دوم سی صحیفه بر مهتر ادریس علیه السلام و بیست
صحیفه بر مهتر ابراهیم علیه السلام و زبور بحضرت داود علیه السلام
و انجیل بحضرت عیسی علیه السلام و تورات بحضرت موسی
علیه السلام و فرقان بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نازل
شده است اگر پرسند که نبی فاضل تر است یا مرسل جواب بگو که

باتفاق سنت و جماعت مرسل فاضلتر است از نبی
با ایشان کتاب نازل نشده است و صاحب شریعت
ایشان را اولوالعزم گویند فاضل تر است از صاحب
کتاب و بهتر است از جمله پیغمبران و افضل آدمیان اگر پرسند
اولوالعزم چند کس اند جواب بگو که شش کس بوده اند
اول حضرت آدم علیه السلام دویم حضرت نوح علیه السلام
سیوم حضرت ابراهیم علیه السلام چهارم حضرت عیسی
علیه السلام پنجم حضرت موسی علیه السلام ششم حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم اگر پرسند که ختم یازده احمد کدام است
جواب بگو که هر کرا مهمی و مرادی باشد از چهارشنبه شروع کند
روزی یازده بار بخواند حاجتش را انشاء الله تعالی برآید اول
احمد
بنام مرسل دویم احمد کبیر سیوم احمد عرب چهارم احمد زر
پنجم احمد رقم ششم احمد جام هفتم احمد سبز هشتم احمد
جهانی
جهانی نهم احمد غازی دهم احمد زنده یازدهم خواجه احمد
یسوی اگر شخصی را پیش مشکلی آید این رباعی را حضرت قطب الدین

العارفین

العارفین قدس سره سلطان بایزید بسطامی را صد یک بار بخواند در
خانه تنها بهتر باشد اگر مشکلش آسان نشود مرا لعنت کند
رباعی این بیت الله بفریاد من بیکس رس لطف کرمت
یار من بیکس رس هر کسی بحضرت همی نازد و فخر حضرت تو ندارد
این بیکس رس نا باید که با طهارت باشد تا مشکلش آسان
شود انشاء الله تعالی استاد بقای ایمان پیغمبر صلی الله علیه
و سلم فرموده اند که هر که این دعا را هر روز یکبار بخواند خدای
تعالی ایمان آن بنده را از غارت شیطان نگاه دارد دعا
این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم بارک لنا فی الموت
و فی ما بعد الموت و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
برحمتک یا ارحم الراحمین اگر کسی طلب عظیم داشته باشد از
مهمات دنیوی و اخروی باید که روز یکشنبه بعد از نماز
بامداد سنت ناکرده صد بار بگوید یا احد یا احد روز دوشنبه
یا صمد یا فرد روز سه شنبه یا حی یا قیوم روز چهارشنبه یا حنان
یا منان روز پنجشنبه یا رحیم یا رحمن گوید هر کدام اینها را

صد یکبار بخواند اگر ترک شود صبر کند تا یکشنبه شود بار
از سر ابتدا کند اگر طلبش در آسمان در زمین باشد میسر شود انشاء
الله تعالی بسیار تجربه کرده شده است البته مقصودش
حاصل شود اگر کسی غائب داشته باشد این رباعی را بخواند
ای بار خدای پر عنایت پاکیزه کریم بی نهایت من غائب
خود بتو سپردم تو نیز رسان بمن سلامت و اگر پرسند که مردی
مدت بیمار بود نمازهای او قضا شده بود دهند وقت ادا قضا
میخواند بچه طریقه خواند جواب بگو که در جمیع رکعات خواه دو
رکعت خواه سه رکعت باشد ضم سوره با فاتحه میکند اگر
پرسند که در نکاح چند چیز فرض است جواب بگو که ده چیز فرض
است اول اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن است سیوم وکیل از کم دن
اجر دویم وکیل کردن چهارم چنانچه میفرماید که فانکحوهن باذن
اهلهن و آتوهن پنجم چهار امور شرع فرمودن فرض است همن
ششم چهار گواه میان بجای آوردن فرض است هفتم
چنانچه میفرماید که نفسهم وشهادة احدهم اربع شهادات

بالله

بالله جدا کردن هشتم وکیل را فرستادن فرض است چنانچه
میفرماید که فیما تراضیتم من بعد الفریضة نهم در حالت نکاح زن با دختر
حیض واقع شود پاک کردن فرض است دهم نیت نکاح فرض
است اگر پرسند که در نکاح چند چیز فاسد است جواب بگو که
است شش چیز فاسد است اول وکیل نیت دویم شاعر
سیوم نارسیده چهارم مجنون پنجم زانی ششم خدمت
کار هفتم بیمار هشتم نابینا نهم حائض دهم ولد زنا یازدهم سهو کند
خوار دوازدهم رنج رسیده سیزدهم در حالت حیض
نکاح کردن چهاردهم عدت ناگذشته نکاح کردن پانزدهم
هم نکاح ولایفر دجوا عدت شانزدهم بی اختیار زینب
هفدهم وکیل زن کردن نزدهم بغیر عاقل نکاح کردن بیستم
باذن کودکی که بیگانه عقد نکاح کردن بیست یکم شیر داده
روا نباشد بیست دویم واحد العین را وکیل کردن بیست
سیوم در حالت نکاح زن حیض وزن با دختر حیض
واقع شود از آن روا نباشد اگر پرسند که در نکاح چند چیز

سنت است جواب بگو که چهار چیز سنت است اول خطبه
دویم جامهٔ نو پوشیدن سیوم میوه نثار کردن چهارم
فاتحه بخشش کردن **اگر پرسند که** در نکاح چند چیز مباح است
جواب بگو که پنج چیز مباح است اول بعد از نکاح چیز خوردن
دویم شادی و خرمی کردن سیوم خوشنودی کردن
چهارم نکاح کردن چیزی پنجم سپر کردن به نعمت اگر کسی دادن
نکاح کند ده مسلمان ده فرض را ادا اند و ناقصهای ورا ادا اند
و درست باشد بعد از گرفتار نکردد نعوذ بالله من ذلک
اگر پرسند که سخاوت چند است جواب بگو که چهار است
اول سخاوت مال است دویم سخاوت جان است سیوم
سخاوت تن است چهارم سخاوت دل است سخاوت مال ازان اعمال
زاهد است سخاوت جان ازان غازیان است سخاوت تن
ازان مجتهدان است سخاوت دل ازان عارفان است **اگر**
پرسند که حق شاگرد بر استاد چند است جواب بگو که چهار است
اول آنکه استاد تعلیم دریغ ندارد دویم شفقت خود را

دریغ

دریغ ندارد سیوم آنکه نرم نرم سخن با شاگرد کند چهارم ارکان
اسلام آموزد **اگر پرسند که** دو کس برابر سلام کنند از عهده
بیرون آیند یا نه خواجه امام نیز جسمی میگویند که اگر هر دو برابر
افتد از هر دو بیرون نه آید اگر پرسند که سنت سلام کدام است
جواب بگو که کلان بر خورد سلام گوید و خواجه بر غلام سلام گوید و
بسیار کم سلام گوید **مسئله** چون در مسجد در آی سلام باید گفتن
لیکن مشایخ بلخ گفته اند که شاید که فقیه ابو اللیث میگویند که
شاید سلام کردن سواره به پیاده را سلام کنند اما انگشت ترا
شاید بدست گرفتن در مصافحه اما کف بر کف همچنین کرد آنرا
از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم گفته اند که دو
مسلمان ملاقات شوند با یکدیگر دست خود را جنبانند گناهان
ایشان بریزد و خواجه امام ظهیر و خواجه جنید رحمة الله علیه تعالی
میگوید که خدای هر دو دنیای او را بیاموزد **اگر پرسند که**
شرک بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است یکی کفر است
چون بت پرستیدن دیگر معصیت است الحنان سب

نقصها را از سبب بی بنده نه از سبب چنانچه از رسول صلی الله علیه
وسلم نقل کرده شده است که آدمی را فقری مرا آرد و محنت
یکم روزی دنی و دولتی رود یکی اول برهنه بول کردن دوم
جنب طعام خوردن سیوم بیک دست نان شکستن چهارم
پوست پیاز را سوختن پنجم به پیران تقدم کردن ششم
پدر و مادر را بنام خواندن هفتم دندان خود را بهر چوب کاویدن
هشتم دست خود را بکاسه شستن نهم دیگ کاسه را ناشسته
ماندن دهم بر آستانه خانه نشستن یازدهم در موضع نجاست
وضو ساختن دوازدهم جامه بر تن دوختن سیزدهم روی
بدامن پاک کردن چهاردهم تار عنکبوت از خانه دور نا
کردن پانزدهم خشت مسجد را بیرون آوردن شانزدهم
بیگاه در بازار آمدن و بیگاه گشتن هفدهم پدر و مادر را
دعای بد کردن هشتردهم نان گدایان خوردن نوزدهم
برهنه خفتیدن بیستم دهان ظرف گشاده ماندن بیست یکم
چراغ بدم کشتن بیست دوم پیاز خام خوردن بیست سیوم

تا آفتاب

24a

تا آفتاب بر آمدن خواب کردن این افعال از خود دور کردن
چنانچه در خبر آمده است که نماز گذارند باید که نماز را گذارد
و دل خود را بخدای تعالی حاضر دارد چنانچه داند که خدای
تعالی را می بیند در حدیث آمده است که قال النبی علیه السلام
الاحسان ان تعبد الله کانک تراه و ان لم تکن تراه فانه یراک
و کعبه را در میان دو ابرو دارید و راست خود را در بهشت
دانید و چپ خود را در دوزخ دانید و با ادب نماز گذارید و راست
و چپ خود را نه بیند زیرا که حق سبحانه و تعالی با ما راز
میگوید در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام المصلی مناج مع ربه یعنی
نماز گذارنده راز میگوید با پروردگار خود معلوم است اما
شمس الائمه سرخسی رحمة الله علیه گفته اند که هر که صفت
ایمان را نداند در آموختن تقصیر کند او را نه دین باشد
و نه ایمان و نه نماز و نه روزه و نکاح اگر چنین بمیرد او را
در گورستان کافران دفن کنند تا بدین غره نشود که
مومنم و مسلمانم و مسلمان زاده ام در کتاب حجة الاسلام امام غزا

آورده است شوهر را لازم است زن خود را علم آموزد
و شریعت و طهارت و نماز غسل و جنابت و علم حیض
نفاس و مانند اینها را آموزد و واجب نوافل در آموختن
سعی نکند عاصی شود زیرا که خدای تعالی در کلام مجید خود
خبر داده است که یا ایها الذین قوا انفسکم و اهلیکم نارا یعنی
ای کسانی که ایمان آورده اید بخدای عز و جل خود را نگاه دارید
از آتش دوزخ **فصل در بیان روزه و حج و زکواة و پیرا**
و پیران نعم و ازواج مطهرات اگر پرسند که در روزه چند چیز
فرض است جواب بگو که سه چیز فرض است اول شناختن
وقت و نگاه داشتن وقت دوم نیت کردن که فردا
روزه دارم سیوم نه اشام دادن و ترک شود مثل نماز
جنازه و جواب سلام و جواب عطسه و پرسیدن بیمار اگر پرسند که
جمله آبها بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول
آب مطلق دوم آب مقید سیوم آب مکروه چهارم آب مشکوک پنجم آب
پلید اگر پرسند که آب مطلق بر چند نوع است جواب بگو که آب

مطلق که

مطلق که بوی طهارت و غسل درست است هشت نوع است
او دو قسم است اول آب آسمان است او سه قسم است اول آب
باران دوم آب برف سیوم آب ژاله قسم دوم آب زمین
پنج است اول آب دریا دوم آب چشمه سیوم آب چاه
چهارم آب حوض پنجم آب جوی اما آب مقید آب انگور است
و سپیدانه است و مانند آن اما آب مقید شستن نجاست است
از جامه و از بدن پاک کردن و لیکن طهارت نتوان ساختن
اما با آب مشکوک که طهارت نتوان کردن مگر که ثلث فرسنگ
باشد اول طهارت بسازد بعد از آن تیمم کند تا نمازش روا
بود آب مشکوک که آنست که دراز گوش و اشتر خورده باشد پس
خورده هر دو مشکوک باشد اما در پس خورده است و در
روایت است که حضرت امام اعظم یکی مشکوک و دیگر مکروه است آب
نجاست بر چند نوع است جواب بگو که بر دو
نوع است نجاست غلیظ و نجاست خفیفه غلیظ آن است که
انچه حیوانی که گوشت او حرام است خفیفه آن است که هر حیوانی

کوشت او حرام ست حقیقه آن ست که هر حیوانیکه کوشت او
حلال باشد مکروه اگر پرسند که آب مقید چند ست جواب بگو که
هفت ست اول آب انکور دویم آب غولنگ سیوم آب
چهارم آب گل پنجم آب مویز ششم آب تربز هفتم آب نار
بنده کیستی جواب بگو که بندهٔ خدا اگر پرسند که امت کیستی
جواب بگو که امت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اگر پرسند که
مذهب کی داری جواب بگو که مذهب حضرت امام اعظم رحمة الله
علیه اگر پرسند که جمله پیرها چند است جواب بگو که سی و هفت
اول چهار پیر شریعت دویم چهار پیر طریقت سیوم چهار پیر
معرفت حقیقت چهارم چهار پیر معرفت پنجم چهار پیر رکن ششم
چهار پیر مذهب هفتم پنج پیر معرفت هشتم هشت پیر متقی و منقول
راه نما اگر پرسند که چهار پیر شریعت کدام ست جواب بگو که
اول حضرت آدم صفی الله دویم حضرت نوح نبی الله سیوم حضرت
ابراهیم خلیل الله چهارم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
اگر پرسند که چهار پیر طریقت کدام ست جواب بگو که اول

حضرت

حضرت ابابکر صدیق دویم حضرت عمر ابن خطاب سیوم حضرت
عثمان ابن عفان چهارم حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنهم
اجمعین اگر پرسند که چهار پیر حقیقت کدام ست جواب بگو که
اول مهتر جبرئیل دویم مهتر میکائیل علیه السلام سیوم حضرت
مهتر عزرائیل علیه السلام چهارم حضرت مهتر اسرافیل علیه السلام
اگر پرسند که چهار پیر رکن کدام است جواب بگو که اول
مشایخ ترکستان حضرت خواجه احمد یسوی دویم پیر
کوهستان شاه ناصر خسروی سیوم پیر خراسان امام
موسی رضا چهارم پای هندوستان شیخ فریدالدین
شکر گنج اگر پرسند که چهار پیر مذهب کدام است جواب بگو که
اول مذهب حضرت امام اعظم رحمة الله علیه دویم مذهب امام شافعی
رحمة الله علیه سیوم مذهب حضرت امام احمد حنبل رحمة الله علیه
چهارم مذهب امام مالک رحمة الله علیه اگر پرسند که پنج پیر معرفت
کدام ست جواب بگو که اول حضرت مولانای رومی دویم حضرت
شمس تبریزی سیوم حضرت شیخ سعدی چهارم حضرت شیخ عطار

نسخه

ولی پنجم حضرت شاه قاسم انوار اگر پرسند که بیر متقی کدام است
جواب بگو که اول پدر زاینده دویم پدر کلان سیوم پدر زن
چهارم استاد معلم پنجم استاد کسب ششم استاد پیر
هفتم تخیال هشتم پیر رهنمای والله اعلم بالصواب
تکبیر این شرایط ها را نداند هر چه از کسب خورد حرام باشد
قیامت در پیش امام حسن و امام حسین شرمسار گردد اگر پرسند که
ازواج مطهرات آنحضرت صلی الله علیه وسلم کدامند جواب بگو که
بمضمون قطعه عمل نماید بیت نه جفت نبی که پاک بودند همه بود
عایشه خدیجه محترمه حفصه بود زینب میمونه صفیه گشت
ام سلمه اگر پرسند که فرزندان حضرت رسالت پناهی صلی الله
علیه وسلم چند جواب بگو که هفت فرزند از پیغمبر سه پسر چهار دیگر
زان دختر قاسم است اول فرزندانش زینب است دختر او پس
دانش بعد از آن کرد تولد طاهر شد پس آرای بعالم طاهر پس رفته
شده کی زینب هر شش از خدیجه شده کی ابدل الحش کی ابراهیم شد
از ماریه که بنجواهند و رقیه پیش نبی شش فرزند فاطمه ماند پس از

روزی

بروزی چند شش مه از فوت نبی چون بگذشت فاطمه سوی
... رحلت نمود بیت در بیان ده یار بهشتی اگر پرسند
ده یار بهشتی کدامند جواب بگو که بمضمون قطعه عمل نمایند ده یار
بهشتی اند قطعی میدان بوبکر عمر علی عثمان سعد است سعید بو عبیده
طلحه است زبیر عبد الرحمن اگر پرسند که جمله مذهب چند نوع است
جواب بگو که بر چهار نوع است اول مذهب امام اعظم رحمة الله علیه
دویم مذهب حضرت امام شافعی رحمة الله علیه سیوم مذهب حضرت
امام احمد حنبل رحمة الله علیه چهارم مذهب حضرت امام مالک رحمة الله
علیه اگر پرسند که تو مذهب کیستی جواب بگو که در مذهب امام اعظم رحمة الله
علیه اگر پرسند که امام اعظم مذهب که داشتی جواب بگو که بحضرت
امام نخعی رحمة الله علیه اگر پرسند که امام نخعی رحمة الله علیه مذهب
که داشت جواب بگو که بحضرت امام علقمه اگر پرسند که امام علقمه
مذهب که داشت جواب بگو که بحضرت امام ابن مسعود اگر پرسند که
امام ابن مسعود مذهب که داشت جواب بگو که بحضرت امام ابو هریره
اگر پرسند که امام ابو هریره مذهب که داشت جواب بگو که مذهب

بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اگر پرسند که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم مذهب بکه داشتن جواب بگو که بحضرت
ابراهیم خلیل الله اگر پرسند که ابراهیم خلیل الله مذهب
داشت جواب بگو که بحضرت نوح نبی الله اگر پرسند که نوح
مذهب بکه داشت جواب بگو که بحضرت شیث نبی الله اگر پرسند که
شیث نبی الله مذهب بکه داشت جواب بگو که بحضرت آدم
صفی الله اگر پرسند که آدم صفی الله مذهب بکه داشتن جواب
بگو که بمهتر جبرئیل علیه السلام اگر پرسند که جبرئیل علیه السلام مذهب
بکه داشته اند جواب بگو که بحضرت مهتر عزرائیل علیه السلام اگر
اگر پرسند که مهتر عزرائیل مذهب بکه داشته اند جواب بگو که بمهتر
اسرافیل علیه السلام اگر پرسند که مهتر اسرافیل علیه السلام مذهب بکه
داشت جواب بگو که میان مهتر اسرافیل علیه السلام و میان
الله تعالی سریست که او را کس نمیداند والله اعلم با
الصواب تمت الکتاب بعون الملک الوهاب باب وهاب
تمت هذا النسخه الشریفه میمونه با تمامه شد بتوفیق خدای تعالی

بسم الله الرحمن

وبه نستعین بسم الله الرحمن الرحیم باسم حق سبحانه و تعالی

قال النبی علیه السلام طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة صدق
رسول الله یعنی گفته اند نبی صلی الله علیه وسلم طلب کردن علم
فرض است بر همه مسلمانان و از مردان و زنان و آزاد
و بنده اما مراد ازین علم چهار علم است اول علم توحید دوم
علم نماز سیوم علم روزه چهارم علم حیض و نفاس بدانکه بر همه
مسلمانان که این مسایلها را دانند و یاد گیرند اما ابو حفظ کبیر
بخاری رحمة الله علیه گفته اند که هر که نماز میگذارد و از آنچه
در نماز فرض است بجای می آرند و لیکن نامهای فرایض ها را
نمیدانند نمازهای ایشان درست نباشد بنا برین که
دانستن فرایض نماز و فرایض ایمان و واجبات ایمان و سنت
ایمان و مستحب ایمان و شرایط ایمان و اصل ایمان و برگ ایمان
و مفسدات نماز و مکروهات نماز مکروهات طهارت
فرایض اسلام و فرایض نماز و سنت های نماز و آداب های نماز

واحکام نماز و ارکان نماز و فرایض طهارت و سنت های طهارت
و واجبات طهارت و مستحبات طهارت و فرایض غسل و و[اجبات]
غسل و نیت طهارت و نیت های غسل و نیت های نماز و نشستن
وقت و فرایض زکواة و فرایض حج واجب باشد بر همه مسلمان
واین کتاب را مهمات المسلمین نام نهاده شد اگر پرسند که
فرایض ایمان چند است جواب بگو که چهار است اول دانستن
خدای تعالی که یک است دویم بخدای تعالی ایمان آوردن
سیوم ایمان را با خود بردن چهارم ایمان را نگاه داشتن
اگر پرسند که بعد از ایمان به از ارکان چیست جواب بگو که
دیدار بیچون حق است اگر پرسند که بنای مسلمانی بر چند (عبث) [نوع است]
جواب بگو که بر پنج نوع است اول کلمه شهادت گفتن است که
لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله دویم پنج وقت
نماز گذاردن است سیوم روزه ماه شریف رمضان
داشتن است چهارم زکوة مال دادن است پنجم طواف
کعبه کردن است هر کرا قدرت و توانایی باشد مر زاد

دراجله

در اجله اگر پرسند که ظهور ایمان کدکجا است جواب بگو که
[دل] است اگر پرسند که دل ایمان کدام است جواب بگو که دل
ایمان قران است و دل قرآن یاسین است چنانچه در خبر آمده
است که قال النبی علیه السلام لکل شیء قلب و قلب القرآن سورة
الیاسین یعنی هر شیئ با دل است دل قران یاسین است هر
کاهیکه پنج دل جمع شود اجابت دعا است اول دل قران
دویم دل بنده مؤمن سیوم دل شب بران وقت بنده که از
صدق دل دعا کند آید (نصیب) نیت اگر پرسند که در کلمه طیبه چند چیز فرض
جواب بگو که یازده چیز فرض است چهار را و بظاهر آدمی تعلق دارد
چهار را و بباطن آدمی تعلق دارد آن چهار یکه بظاهر آدمی تعلق
دارد چون بنده در عمر خود یکبار کلمه طیبه را گفته باشد
مسلمان است امید است که از آتش دوزخ نجات یابد دویم
بصدق دل خواند سیوم معنی کلمه را داند آن چهار یکه بباطن
آدمی تعلق دارد اول دروغ نگوید دویم در طلب روزی
حلال باشد سیوم غیبت برادر مؤمن نکند چهارم هر چه داند

از خداوند آفریده او بیند و آن سه که بر آدمی تعلق دارد
اول حق سبحانه و تعالی را حاضر و ناظر داند دوم با خلق
اتفاق باشد سیوم بنفس خود در جهاد و دائم در جنگ باشد اگر پرسند که
اصول دین چند است جواب بگو که هشت است اول توحید
به یگانگی حق تعالی گواهی دادن و یک گفتن و یکه دانستن و یکی
اعتقاد کردن دوم عدل است که بخود راستی کنی سیوم معاد است
آن است که کار آخرت را انکار دنیا مقدم داری چهارم نبوت
آن است که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را بر خود
دانستن پیغمبر او است پنجم نهی منکر آن است که آنچه خدای تعالی
نهی کرده است از آن نهی ششم امر معروف آن است که آنچه خدای تعالی
فرموده است بجای آوردن هفتم تبرا یعنی تبرا آن است که
بر دشمنان خدای تعالی دشمن بودن هشتم تولا آن است که
با دوستان خدای تعالی دوست بودن اگر پرسند که
صفات الله تعالی چند است جواب بگو که ده است هشت ازو
ثبوتی و دو ازو سلبی آنچه ثبوتی است اول حیاة است دوم علم است

سیوم

30a

سیوم قدرت چهارم سمع پنجم بصر ششم کلام هفتم اراده
هشتم تکوین است و دو صفت دیگر سلبی است که از آن بری
اند یکی آن است که او شریک نیست دوم آن است که او را
[illegible]ل نیست آنچه ثبوتی است اول اعتقاد کند که خدای تعالی
است یعنی دانا است دوم زنده است که هرگز نمیرد سیوم
همه چیز را بارادهٔ او صادر شدن چهارم شنوا است بی گوش
پنجم بینا است نه بچشم ششم گویا است نه بزبان هفتم قادر است
توانا بر همه خلق هشتم آفریدگار است بر همه خلق و مخلوقات
آن دو که سلبی و تنزیهی گویند اول آنکه بنده باعتقاد کند که
او همه کس را می بیند و هیچ کس ورا نمی بیند لیس کمثله شیء و هو
السمیع العلیم اگر پرسند که قلعهٔ ایمان چند است جواب بگو که
پنج است اول کسی که فریضه را نداند ایمان او درست نباشد
دوم کسی که سنت را نداند ایمان او درست نباشد سیوم کسی که
واجب را نداند ایمان او درست نباشد چهارم نیت را نداند
ایمان او درست نباشد پنجم کسی که مستحب را نداند ایمان او درست نباشد

اگر پرسند که نماز قاری کدام است و نماز عامی کدام است
جواب بگو که نماز قاری آن است که قرائت تواند کردن
عامی آنست که قرائت نتواند کردن اما عامی در پی قاری نماز
گذاریدن روا باشد و قاری را در پی عامی نماز گذاریدن
روا نباشد اگر پرسند که امامت را چند فضیلت است
جواب بگو که ده فضیلت است تا نماز جماعت روا باشد اول در
قرآن خواندن سخن نکند دوم تکبیر بلند گوید سیوم رکوع و سجود
را بجای آرد چهارم از حرام و از شبهه پرهیز کند پنجم جامهٔ خود را
از نجاست نگاه دارد ششم در نماز قرآن بسیار نخواند تا قوم را
ملال نشود هفتم بر خودش عجب ننماید هشتم پیش تر رود بعد از آن
قوم برآید نهم قوم را آمرزش خواهد دهم اگر تنها خود را دعا کند
خیانت کرده باشد اگر پرسند که چند فرقه مؤذن را نشاید
جواب بگو که شش فرقه مؤذن را اول تهمت کننده دوم تهمت
کرده شده سیوم دروغ گوی چهارم غیبت کننده پنجم
خمر خوار ششم کسی که در بیابان شود مؤذنی را نشاید اگر پرسند که

نشاید

کلان

موذنان

دهد را چند فضیلت است جواب بگو که چهار است اول شناختن
وقت دوم خلق نگهدارد سیوم چون غایب شود کسی دیگر را فرماید
اذان گوید چهارم بانگ نماز نیکو گوید و مسجد را پاک دارد اگر پرسند که
بانگ نماز چند جا نشان کفر است جواب بگو که ده جا نشان
کفر است اول الله را کشیده گوید دوم اکبر را اکبار گوید سیوم
اشهد را اشهاد گوید چهارم اشهد ان سجد گوید پنجم لا اله الا الله را بی
تشدید گوید ششم اشهد را الف گوید هفتم محمد را کشیده گوید هشتم
حی علی الصلوة را بی تشدید گوید اینها همه نشان کفر است اگر پرسند که
پاکی دین و قوة دین و آرایش دین و گنج و گوهر دین چیست
جواب بگو که پاکی دین آب است و آرایش دین حق است و قوة
دین نماز است و گنج دین علم است و گوهر دین شرم است بدانکه
هر کرا عمل نیست مثل شهری است که دوری آب نیست هر کرا شرم
نیست مثل دیگی است که درو هیچ خورش نیست و هر کرا جهد
نیست مثل بنده که او را خدای تعالی حاجت نیست
وجعلنا من الماء کل شیء حی یعنی ایشان با آب زنده اند زنده گی

جواب بگو که روزی هاکیست زنده چون ناپاک شود مرده است
اگر پرسند که در نیت نماز چند چیز فرض است جواب بگو که هفت
چیز فرض است اول داند که نماز میگذارد دوم داند که چند رکعت
نماز میگذارد سیوم داند که ادا میگذارد یا قضا چهارم داند که
فرض میگذارد یا نفل پنجم داند که تنها میگذارد یا بجماعت ششم
داند که روی بقبله آورده است هفتم خالصا لله تعالی بگوید
اگر پرسند که ایمان بر عقل است یا بر جان جواب بگو که هم بر
عقل است وهم بر جان است اگر پرسند که شرط گواهی
دادن چند است جواب بگو که پنج است اول حر الاصل باشد
دوم گواهی دادن هر دو مسلم باشد سیوم مؤمن باشد چهارم
میباید که از برای خدای دهد نه از برای ریا پنجم حق باشد
ناحق گواهی ندهد اگر پرسند که فرض بعد از فرض کدام است
جواب بگو که عالم با عمل اگر پرسند که علم نماز چند است جواب بگو که
پنج است اول در آمدن در نماز نیت است دوم پیوستن در
نماز سیوم در نماز قرآن و خطبه خواندن چهارم تمام نماز را اعـ

دانستن

32a

دانستن پنجم بیرون آمدن از نماز بسلام دادن است اگر پرسند که
شرط نماز جمعه چند است جواب بگو که دوازده است
او موجب وجوبست و هفت او موجب قضا است
پنج که موجب وجوبست اول مصر جامع دوم پادشاه
سیوم اول وقت نماز پیشین چهارم خطبه پنجم قوم وان
هفت موجب قضا است بر هفت کس روا نباشد اول عورت
دوم بر عورت حایض سیوم بر کودک چهارم بر مسافر
پنجم بر بنده ششم بر کور هفتم بر شل اگر پرسند که طهارت
بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع است اول طهارت
ظاهر است که پاک سازد ظاهر خود را از هوا و هوس دوم طهارت
قلب است یعنی پاک سازد دل خود را از حسد سیوم طهارت
دهان یعنی پاک سازد دهان خود را از غیبت و از دروغ
گفتن چهارم طهارت ظاهر است یعنی پاک سازد ظاهر خود باطن
را پنجم طهارت باطن است یعنی پاک سازد ظاهر خود را از حرام
ششم طهارت شریعت است اگر پرسند که حکم حیض چند است

جواب بگوی که دوازده است چهار خاص و هشت مشترک
وان چهار یکه خاص است اول آنکه ببلاغت رسد
حیض خاص است دویم انقضای عدت یعنی عورت
از شوهر بیرون آید و حق است که بر شوهر دیگر ر
نشاید سیوم اگر کنیزک باشد از حیض پاک شود واگر بپرسند که
هشت مشترک کدام است جواب بگوی که عورت از حیض
پاک نشده باشد کار نکند اول ترک ایمان یعنی کلمه طیبه نگوید
دویم نماز نگذارد سیوم روزه ندارد و بعد از ان قضا
کند چهارم ترک قرآن خواندن پنجم ترک خط نوشتن ششم
قرآن بدست نگیرد هفتم ترک جماع هشتم ترک طواف خانه
کعبه چنانچه در خبر آمده است که حضرت حوا رضی الله عنها
حضرت آدم علیه السلام را گفته باشید تا فرمان آید در
حال حضرت جبرئیل علیه السلام برسید قیاس کرد که در حالت
حیض نماز منع است و روزه نیز منع است و نخورید حضرت
جبرئیل علیه السلام وحی آورد که خدای تعالی میفرماید که

جواب

...ش روزه بخورید و روزه را قضا کردانید سیوم آنکه در
حالت حیض و جنابت قرآن نخوانید اگرچه کم از آیتی باشد اما
شهادت و استغفار گفتن و صلوات گفتن روا باشد زیرا که
در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم روا
شد بزنی که حیض شود استغفر الله اللهم اغفر لی گوید خدای
تعالی ثواب پنج وقت نماز را بدهد هفتاد ساله گناهش را
ببرزد و دیگر بشوهر نزدیکی نکنند واگر بنادانی کرده باشد
توبه و استغفار کنند اگر دانسته کرده باشد و حلال داند
کافر گردد نعوذ بالله من ذالک و زبونی فرزندان پیدا
شود از ان جهت است که خدای تعالی فرموده است
که دور باشید از صحبت زنان در حالت حیض دیگر
نکنند چنانچه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام
من وطی امرأة فی حالة الحیض فکانما انکر ما انزل علی النبی
یعنی گفته اند پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حالت حیض با زن
خود صحبت کند چنان باشد که منکر شده باشد آنچه نازل

شده است از قرآن و از غیر قرآن مرد و زن هر دو را
در حالت حیض در بستر خواب کردن روا باشد یا نباشد
جواب بگو که در یک بستر برهنه خواب کردن [illegible]
اما بلباس و کرته خواب کردن روا باشد اگر پرسند که
الوان حیض کدام است جواب بگو که سرخی و زردی
و کبودی هر رنگی که میبینند این همه حیض باشد غیر از
سفیدی خالص باشد آن حیض نیست اگر سرخی یا سفیدی
غالب باشد حیض نباشد اگر پرسند که اقل حیض و اکثر
حیض چند شبانه روز است جواب بگو که اقل حیض سه
شبانه روز است و اکثر حیض ده شبانه روز است
و اگر زیاده از ده روز بیاید خون استحاضه گویند اگر
پرسند که اقل نفاس چند است جواب بگو که اقل
نفاس چهل شبانه روز است و اکثر نفاس را حد
نیست یعنی تعین نیست اگر پرسند که کدام نماز است که
بعد از گذاردن او غسل واجب شود جواب بگو شخصی

در جنابت

در جنابت بود غسل [illegible] که کرد و نماز
گزارد بعد از ان بخاطرش رسید که بول نکرده
بود بول بیارد و غسل کند اگر پرسند که کدام
جنابت است که غسل واجب نیست جواب بگو که زنیکه
در جنابت بود قبل از غسل و در حین بول شخص بجانب روی
قبله میکرد بخاطرش رسید که قبله است روی خود را
از قبله گردانید حق سبحانه و تعالی گناهان آن بنده را
بیامرزد اگر پرسند که زن شوهر خواب کرده بوده اند
آبی ظاهر شده است هر کدام میگویند که از من نیست
پس مشترک شد بعضی گفته اند بر هر دو غسل واجب شود
زیرا که شک است در میان هر دو امام شجاع کرمانی
رحمة الله علیه میفرمایند که اب زرد بود از ان زن
بود و اگر کبود است از ان مرد بود و اگر پریشان بود
از ان زن بود و لیکن از برای احتیاط هر دو غسل
کنند اگر پرسند که شخصی خواب دید آب ندید غسل واجب

شود یا نه جواب بگو که غسل واجب نیست بمذهب حضرت
امام اعظم رحمة الله علیه بمذهب امامین واجب باشد
اگر پرسند که نیت غسل کدام است جواب بگو که چنین
نیت کند که نویت ان اغتسل غسلا من الجنابة رفعا
للحدث واستباحة للصلوة تقربا من الله تعالی الله اکبر
اگر پرسند که اقل مدت طهر واکثر مدت طهر چند شبانه روز
است جواب بگو که اقل او پانزده شبانه روز است و اکثر او را
نهایت نیست اگر پرسند که نماز بکدام آیت فرض شده است
جواب بگو که بدین آیت فرض شده است یا ایها الذین آمنوا
اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق
وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین
فرض قایم و دایمی کدام است جواب بگو که فرض قایمی پنج وقت
نماز است و فرض دایمی ذکر خدای تعالی را گفتن است
اگر مال کسی خسته شد ذبح بکند مردار می‌شود و خداوند
او در جنابت کسی دیگری نیست که ذبح کند باید که خداوند او نداد

کارد بر سر مال باید بروایت حضرت امام اعظم ذبح کند
... درکلو مالد و غسل کند بعد از ان برگلوی مال کشد بسم الله
الله اکبر گوید تا مال آن حلال باشد عقل فاضل است یا علم
جواب بگو که علم اعلی مرتبه است از عقل علم حاجت است
همچون وضو ساختن از برای نماز زیرا که وضو از برای نماز کذا
بعد از ان است و نماز اعلی مرتبه و وضو است
در محل یک دره را از غلاف میکشی چه میگوی جواب بگو که قوله
تعالی ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من
احسن عملا اگر پرسند که در حالت دره زدن چه میگوی جواب
بگو که صلوات بر رسول صلی الله علیه وسلم فرستادن است
اگر پرسند که در محل فارغ شدن از دره چه میگوی جواب بگو که
الحمد لله وحده صلی الله علیه وسلم و علی دین الاسلام
دره را در محل غلاف انداختن چه میگوی جواب بگو که قوله تعالی
وکان الله علی کل شیء قدیرا پوست دره از چیست
جواب بگو که پوست دره از گوسفند حضرت اسماعیل است

اگر پرسند که قبضه درّه از چوب چیست جواب بگوکه از چوب
زیتون که خدای تعالی تعالی در بهشت آفریده است اگر پرسند که
چند موی آنحضرت صلی الله علیه وسلم چند است جواب بگوکه
سه هزار و سه صد و سی و دو موی است شرائط نماز چند است
جواب بگوکه سه است اول عقل دوم بلوغ سیوم اسلام اگر پرسند
امام چند است جواب بگوکه پنج است امام اول تن است امام
دوم جان است امام سیوم خبر است امام چهارم فعل است
امام پنجم دل است اگر پرسند که مسئله تن در محراب می ایستد [جان در کعبه می ایستد]
روح در بیت المعمور می ایستد فعل در کرسی می ایستد دل در عرش
می ایستد اگر امام این قاعده ندانند امامتی او روا درست
نباشد روایت از حضرت امام اعظم رحمة الله علیه گفته اند
که هر که این پنج مسئله نداند امامتی او درست نباشد اگر
پرسند که تو امام مایی و امام تو کیست جواب بگوکه امام من
قرآن است ما بتو اقتدا میکنیم تو بکی اقتدا
میکنی جواب بگوکه من بقرآن مجید اقتدا میکنم اگر پرسند که نماز

تو درست

36

تو درست میشود نماز تو بکی درست می شود جواب بگوکه نماز
من بعلم خدای تعالی و بشریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
درست میشود اگر پرسند که تو نماز را میگذاری یا نماز خویش جواب
بگو من نایب حقم و گذارنده نماز خویشم
هر که نماز با جماعت نگذارد خدای تعالی او را ابد و از
ده چیز عقوبت کند سه در دنیا سه در وقت مرگ و سه در
گور و سه در روز قیامت آن سه در دنیا است اول برکت
از روی بردارد دوم او را بسیار روی گرداند سیوم او را
مال دشمن گرداند آن سه بوقت مرگ است اول جان او را
تشنه و گرسنه بستاند دوم جان او را دشوار بستاند سیوم
دران ساعت زبانش در دلش آید و آن سه که در گور است
اول تنگی گور است دوم تاریکی گور است سیوم ترسیدن از منکر
و نکیر است آن سه که در قیامت است اول سختی حساب دوم هول
قیامت سیوم نامه اعمال او بدست چپ او بدهند
از قاضی ابو جعفر رحمة الله علیه میفرمایند که در محل یک پنجاه ز

باشد خدای تعالی فرشته کار امیفرماید که هر روز ...
را هفتاد بار لعنت کنند حدیث است که فرموده اند ...
صلی الله علیه و سلم قال النبی علیه السلام الفرق بین المؤمن و الکافر
الصلوٰة یعنی فرق میان مؤمن و کافر صلوٰة است
صحیح آن است که هر که نماز بامداد نگذارد ایمان از وی بیزار
شود و هر که نماز پیشین نگذارد قرآن از وی بیزار شود و هر که نماز
عصر نگذارد پیغمبر از وی بیزار شود و هر که نماز شام نگذارد فرشتگان
از وی بیزار شود و هر که نماز خفتن نگذارد خدای تعالی ...
بیزار شود والله اعلم بالصواب   پنج وقت نماز
بر مردان است یا بر زنان است جواب بگو که اول امامت دویم
جماعت سیوم نماز جمعه چهارم نماز عید پنجم نماز جنازه اگر پرسند که
حج چند است جواب بگو که پنج است اول عمره دویم توقف است
سیوم میان مروه و صفا سنگ انداختن چهارم طواف
عرفات پنجم سر تراشیدن باید که امام جماعت قران باشد
در نماز چند چیز سنت است جواب بگو که بیست

هفت چیز سنت است اول بر دو دست برداشتن در تکبیر اول
دویم دو دست برداشتن در تکبیر پیش از دعای قنوت
سیوم هر دو دست برداشتن در تکبیر عیدین چهارم دو دست
... داشتن در وقت تکبیر گفتن پنجم سبحانک اللهم خواندن
ششم نهادن ... راست بر چپ هفتم تکبیرهای در نماز میگویند
غیر از تکبیر اول سنت است هشتم سبحان ربی العظیم گفتن سنت
... در رکوع نهم گرفتن هر دو زانو هر دو دست در رکوع
دهم کشاده داشتن انگشتان در وقت گرفتن زانو یازدهم
هم سر را از رکوع برداشتن چنانچه راست شود دوازدهم
در سجده نشستن سیزدهم سبحان ربی الاعلی گفتن در سجده
چهاردهم درود پیغمبر صلی الله علیه و سلم را دادن و فرستادن
در قعدهٔ اخیر پانزدهم دعا کردن خود را شانزدهم
مسلمان را دعا کردن هفدهم سلام دادن دست راست و
دست چپ و این هفده در حق همه سنت است هژدهم بلند
گفتن امام است تکبیرهای را در نماز نوزدهم تکبیر گفتن مقتدی

با تکبیر امام سیم ثنا روی مقتدی نیست مر امام را و در اعمال
امام نیست یکم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن نزد امام اعظم
رحمة الله علیه نزد امام محمد بخوانده نزدیک امام ابو یوسف
بخواند فتوا قول ابو یوسف نیست این روایت در خلاصه ابو یوسف
نیست دویم پنهان خواندن اعوذ بالله
بسم الله الرحمن الرحیم گفتن بر امام و بر کسی که تنها گذارد باشد
نیست چهارم پنهان گفتن نیست پنجم آمین گفتن در جهر و
بر منفرد و مقتدی را در نمازیکه امام بلند خواند نیست ششم
سمع الله لمن حمده گفتن امام را و مقتدی را ربنا لک الحمد
گوید در هدایه گفته است که منفرد جمع کند میانه سمع الله
لمن حمده گفتن و ربنا لک الحمد گوید نیست هفتم گستردن
پای چپ و ایستاده کردن پای راست در وقت نشستن
و نماز این در نماز در حق مردان نیست اما در حق زنان
سنت این است که در نماز نشیند پای چپ را بر جانب پای
راست بیرون آرد اگر کسی از سنت های نماز چیزی ترک کند
نماز او روا

38a
نماز او روا باشد اما گنه کار شود استنجا
بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است اول استنجا از
دویم استنجای خاکی اگر پرسند که استنجا بر چند قسم است
بگو که بر نه قسم است چهار فرض و یکی واجب و یکی سنت
و یکی احتیاط و یکی مستحب و یکی بدعت آن چهار که فرض است
اول زنیکه از حیض پاک شود دویم زنیکه از نفاس پاک
سیوم کسی که جنب باشد چهارم نجاستی که زیاده از قدر درم
شرعی باشد آن یکی که واجب است نجاستی که کم از درم شرعی باشد
آن یکی که سنت است اگر بول کرد شستن او سنت و آن یکی که
مستحب است اگر باد بیرون آید آن یکی که احتیاط است آن است
چیزی ترشح کند آن یکی که بدعت است از تحت کرم و خون آید
استنجای خاکی بر چند نوع است جواب بگو که بر دوازده
شش او جایز است و شش او جایز نیست آن شش که جا
یز است اول کلوخ دویم خاک سیوم سنگ کوه چهارم ... پنجم
تخته کهنه ششم چوب خشک و آن شش که جایز نیست اول

خشت ریخته دویم علف سیوم سرگین چهارم استخوان پنجم
ششم سفال اگر پرسند که استنجا و استنقا و استبرا
چیست جواب بگوکه استنجا شستن اندام نهان است و استنقا
مالیدن کلوخ است بر اندام و استبرا گواهی دادن دل است
بر پاکی در تیمم چند فرض است جواب بگوکه چهار
فرض است اول نیت دویم قصد خاک پاک سیوم یک ضرب
دیگر از برای دو دست تا آرنج و تا آرنج اگر پرسند که کدام
سنت است که بجای فرض نشیند جواب بگوکه مسح موزه
محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را چه صفت شناسی
جواب بگوکه محمد رسول خداست و حبیب خداست و بنده
خداست و از فرزندان آدم صفی الله است از انچه که فرشته
جبرئیل به محمد صلی الله علیه وسلم وحی آورده است همه حق
و راست است اگر پرسند که پیغمبری رسول از چه ثابت شده
است جواب بگوکه از نص کلام الله تعالی و ما محمد الا رسول
نیست محمد مگر رسول خدای عز و جل اگر پرسند که ملت چند است

جواب

جواب بگوکه هفتاد و دو ملت است اگر پرسند که تو از
کدام ملتی جواب بگوکه از ملت اسلام اگر پرسند که تو از
کدام امتی جواب بگوکه از امتی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
امت چه باشد جواب بگوکه الامت کرده شده
اگر پرسند که تو مومنی یا مسلمان جواب بگوکه من مومنم
بخدای عز و جل و مسلمانم از کفر بیرون اگر پرسند که از کجا
دانی مسلمانی را جواب بگوکه با الهام خدای تعالی عز و جل مومنم
اقرار دارم بر زبان و تصدیق دارم بدل و انکار دارم
از معرفت دارم بدل که خدای تعالی را شناسیم
چون مومنی جانش را با آسمان برند و تنش را در گور
بمانند ایمان را کجا برند جواب بگوکه ایمان فعل بنده است
یعنی کردار بنده است و فعل صفت وی است چون جانش
با ایمان برند آن صفت وی را مومن خوانند صفت از
موصوف جدا نباشد مثل چنان است که مردی پیشه دارد
و ترک کند او را همان پیشه صفت گویند چون پیشه وی

صفت وی شده است اگر پرسند که چون بنده مؤمن بمیرد
و کلمهٔ طیبه برابر جان باشد یا برابر تن جواب بگو که کلمهٔ لا اله
الا الله برابر جان باشد و محمد رسول الله برابر تن باشد اگر پرسند
نمازهای شبانه روزی چند است جواب بگو که پنج است اول نماز
بامداد دویم نماز پیشین سیوم نماز دیگر چهارم نماز شام پنجم
نماز خفتن اگر پرسند که شرایط اسلام چند است جواب بگو که
دوازده است اول شناختن خدای تعالی است گفتن
لا اله الا الله فایده مسلمان است دویم آب دست کردن پاکی
مسلمانیست سیوم زکوٰة مال دادن حسن مسلمانیست
چهارم روزه ماه شریف رمضان داشتن صبر مسلمانی است
پنجم طواف خانهٔ کعبه کردن کمال مسلمانیست ششم تیغ زدن
بر کافران نصرت مسلمانیست هفتم امر معروف کردن
حجت مسلمانیست هشتم نهی منکر باز داشتن و انکار کردن
مسلمانیست نهم در حق برادر مؤمن شفقت کردن
در نمازیکه بانگ و اقامت است در نماز جنازه

دل

چرا بانگ و اقامت نیست جواب بگو که در آنچه فرزند آدم متولد
شود در گوش راست بانگ زدن و در گوش چپ اقامت
گفتند چون بنده بمیرد بانگ و اقامت از بهر آن نمیگویند
نماز او که پیش گفته شده است   در جملهٔ نماز فرض و واجب
و سنت در رکوع و سجود هست در نماز جنازه چرا نیست جواب
بگو که در روز خطاب بر کافران که عزرا سجده نکرده اند بر خدای
تعالی سجده نکرده اند از بهر آن مؤمنین را سجده نفرموده اند
تا ثواب رسند اگر پرسند که در بهشت خواب باشد یا نه جواب
بگو که خواب از بهر آن باشد انجا رنج نیست همه را در بهشت راحت است
چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده است   تیمم و جنازه
بچه طریقه باید ساخت جواب بگو که در وقت جنازه را بر زمین
نمانند تیمم درست باشد اما بر زمین نامانده تیمم کنند درست نباشد
شخصی در زمین نمانده تیمم درست گوید خطا کرده باشد لانه الامر بالحضور
بوضع اعنیاق الی اجله علی الارض حتی تیمم قبل الارض وضع لا یجوز
هدایه   نماز جنازه را چگونه میکنند اگر جواب بگو که

تکبیر میگذارم هر چهار تکبیر فرض است اگر فارسی نیت کند
چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم چهار تکبیر صلوة جنازه ثنا
مر خدای را و درود مر مصطفی را و دعا مر مومنان را و
اب این میت را روی آوردم بقبله قبله من جهت کعبه خا
لصاً لله تعالی الله اکبر بعد ازان این دعا را بخواند سبحانک
و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک تکبیر دویم درود
خواندن اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی
آل ابراهیم انک حمید مجید تکبیر سیوم اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا
و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا اللهم من احییته منا
فاحیه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه علی الایمان برحمتک
یا ارحم الراحمین تکبیر چهارم بعد ازان سلام دهد اگر پسرک باشد اللهم
اجعله لنا فرطاً و اجعله اجراً و ذخراً و اجعله لنا شافعاً و مشفعاً
برحمتک یا ارحم الراحمین و اگر دخترک نارسیده باشد این دعا را
بخواند اللهم اجعلها لنا فرطاً و اجعلها لنا اجراً و ذخراً و اجعلها لنا
شافعةً و مشفعةً برحمتک یا ارحم الراحمین
نماز جمعه چند

رکعت

رکعت است جواب بگو که بقول امام اعظم ده رکعت است
بشرطی که مصر باشد و بقول امامین دوازده رکعت است
دو رکعت تحیات مسجد را مستحب میگویند اول چهار رکعت بگذارد
و چنین نیت کند که نیت کردم بگذارم اربع رکعات سنت الجمعة
متوجهاً الی جهة الکعبة خالصاً لله تعالی الله اکبر بعد ازان
دو رکعت فرض با امام بگذارند این چنین نیت کند که نیت
کردم باسقاط کردم فرض هذا الوقت باداء رکعتین رکعتی الجمعة
متوجهاً الی جهة الکعبة و اقتدیت بهذا الامام خالصاً لله تعالی
الله اکبر بعد ازان چهار رکعت سنت نماز پیشین را چنین نیت
کند که نیت کردم بگذارم چهار رکعت نماز جمعه گوید بعد ازان
چهار رکعت فرض نماز پیشین را چنین نیت کند که نیت کردم
نویت ان اصلی فرض آخر الظهر اداء اربع رکعات وقته و لم اصل متو
الی جهة الکعبة خالصاً لله تعالی الله اکبر و دو رکعت آخر
پیشین را نیت وقت گویند این خوانندها شرط انست که مصر باشد
در نماز چند فرض مکروهست جواب بگو که پنجاه و شش

مکروه بیست اول تکبیر گفتن دو بار یا سه بار دویم شمردن آیت قرآن
سیوم تکیه گاه نهادن چهارم پر فیدن سوره الحمد چه حروف نداشته
باشد پنجم بینی بالا کشیدن ششم ... کردن هفتم چیزی تمام انگشتها
ماند در دهن داشتن اگر خواندن سنت قرائت حکمی نباشد خواندن
سنت قرائت حکمی باشد در هم در دهن داشتن مباح بیست هشتم انگشتهای
دندان مانند فرو بردن کمتر این از نخود باشد فرو برد نماز او درست اما
نهم ترک کردن از سنت های نماز دهم تمام کردن قرائت در رکوع
یازدهم سمع الله لمن حمده نا گفتن دوازدهم نهادن هر دو دست
بر زمین پیش از زانو از برای سجده سیزدهم برداشتن هر دو دست
از زانو در حالت ایستادن چهاردهم در سجده کردن دست از پیش
از پیر ماندن پانزدهم باز داشتن دهان بر خمیازه شانزدهم بستن
چشم هفدهم دور کردن سنگ ریزه از سجده گاه مگر آنکه سجده حکمی
نباشد یکبار یا دو بار دور کند هجدهم دور کردن خاک از پیشانی
قبل از سلام دادن نوزدهم گرفتن جامه بیستم خمیازه آوردن
بیست یکم اندام شکستن بیست دویم انگشتان شکستن بیست سیوم

باز انداختن

باز انداختن پای بر پای در حالت راست ایستادن بیست چهارم کشاده داشتن
انگشتان در غیر رکوع و در غیر تکبیر اول بیست پنجم تعجیل در قرائت
بیست ششم برابر ناگرفتن سر با پشت در وقت رکوع بیست هفتم کلام
نادان سه بار یا چهار بار دعا بعد از بیست هشتم میل کردن جسد راست بیست
نهم کشتن زیر پای بعمل اندک کم از سه بار سی یم دفع کردن ریزه پای
کم از سه بار بعمل اندک سی یکم بیرون انداختن عرق سی دویم کشیدن
موزه ایست بعمل اندک اما بعمل کثیر موزه کشد نماز فاسد میشود سی سیوم
خود را خوش بوی کردن سی چهارم باد کردن بجامه کم از سه بار سی پنجم
تعیین قرائت بجهت نماز آنکه غیر آن سوره نخواند بعضی گفته اند که در صورتی
دیگر غیر این سوره روا نیست سی ششم جمع میان دو سوره ترک
سوره در رکعت سی هفتم مقدم خواندن سوره آخر بر سوره اول
اگرچه دوم رکعت بخواند سی هشتم بسم الله الرحمن الرحیم خواندن پیش
از سوره سی نهم در حق او همه مکروه است چهلم منتظر بودن در رکوع
بر کسی آواز پای آمدن او را میشنود چهل دویم دراز کردن
رکعت آخر بر رکعت اول در نماز فریضه چهل سیوم توقف کردن

در آیت عذاب اما مقتدی را در نماز فریضه و در نماز نفل منفرد را دعا کردن
فریضه چهل چهارم سجده کردن چهل پنجم گستردن دو بار بهر زمین
در سجده مر دار را چهل ششم پیراهن و [illegible] پوشیدن تنها
بعمل اندک چهل هفتم دراز کردن امام نماز را چندانکه مقتدی را دشوار
آید چهل هشتم سبک گردانیدن نماز مر امام را بسبب شتاب مقتدی چهل
نهم چشم بسته شود قراءت خواندن امام آیت سجده را در نماز که
قران بالکس خوانند مگر آنکه آیت سجده در آخر سوره شد آن زمان
خواندن آیت سجده مکروه نیست بعد امام را اینجا هم تکرار کردن آیت
بسبب خوش یا سبب اینده در نماز فریضه بیعذر را اما در نماز نفل
در نماز سنت تکرار کردن آیت مکروه نیست پنجاه یکم تکرار کردن
سوره در یک رکعت در نماز فریضه نیز مکروه است پنجاه دوم برداشتن
آستین های دست تا آرنج در حق مردان پنجاه سوم گفتن مقتدی
صدق الله در خواندن امام آیت ترس پنجاه چهارم تکیه کردن بستون
یا بر دیوار بیعذر در نماز فریضه اما در نماز نفل مکروه نیست
در مباحات نماز چند چیز است جواب بگو که نه چیز است اول نظر

کردن

43a

کردن بگوشه چشم بی گردانیدن روی دوم رخصت کردن سجده گاه
یکبار یا دو بار اگر سجده ممکن نباشد سوم کشتن کژدم خواه بعمل
[illegible] خواه بعمل کثیر چهارم داشتن چیزی در دهان یا در دست مانع
نباشد در سنت قراءت پنجم خواندن آخر سوره در رکعت اول و در
دیگر رکعت فتوای برین است ششم تکرار کردن سوره در نماز
نفل هشتم تکیه کردن در نماز اگرچه عذری نباشد نهم دیدن امام
بگوشه چشم مقتدی را که امام را شک شود که چند رکعت نماز گذارده است
[illegible] علامت اسلام چند است جواب بگو که شش است
اول موی لب گرفتن دوم ناخن چیدن سوم موی بغل کندن چهارم
مسواک کردن پنجم زیر ناف تراشیدن ششم ختنه کردن
در چند وقت نماز مکروه است جواب بگو که در سه وقت اول وقت
بر آمدن آفتاب دوم نیمه روز سوم در وقت فرو رفتن آفتاب مگر نماز
عصر آن وقت که مکروه نیست اگر پرسند که نماز وتر چند رکعت است
جواب بگو که سه رکعت است اول چنین نیت کند که نویت ان اصلی رکعات
الواجب متوجها الی جهة القبلة خالصا لله تعالی الله اکبر سبحانک اللهم

تا آخر بخوانند دویم نشستن التحیات خوانند بعده برخیزد تمام قرائت کرده تکبیر گوید
برد تکبیر گوید دست بر بندد دعای قنوت خواند اللهم انا نستعینک
ونستغفرک ونؤمن بک ونتوکل علیک ونثنی علیک الخیر نشکرک
ولا نکفرک ونخلع ونترک من یفجرک اللهم ایاک نعبد ولک نصلی
ونسجد والیک نسعی ونحفد ونرجو رحمتک ونخشی عذابک ان عذابک
بالکفار ملحق — نماز عید چند رکعت است جواب بگو که دو رکعت
جواب بگو که دو رکعت است بنه تکبیر ادا میشود سه تکبیر زواید شش
تکبیر اصلی وقت نماز عید صحرا آن کبیر است یعنی جانب [illegible]
کند که نویت ان اصلی رکعتین صلوة عید الفطر او اجب الله [illegible]
متوجها الی جهة القبلة خالصا لله تعالی الله اکبر دست بگوش برند
باز اندازند مرتبه سیوم آواز میآید که الله اکبر دست بگوش برند و اندازند
زند مرتبه چهارم آواز میآید که الله اکبر دست بگوش برند باز اندازند مرتبه
پنجم آواز میآید که الله اکبر دست بگوش برند و بربندند و دو رکعت اول
تکبیر مقدم میآید بر قراءة بعد از آن که امام قرائت فاتحه وضم سوره کرد
امام تکبیر میگوید تمام تکبیر گویان برود قومه و جلسه بجای آرند در رکعت

دویم

دویم قرائت مقدم میباشد بعد از آنکه امام قرائت وضم سوره کرد امام تکبیر گوید
آن الله اکبر گوید بر اندازند از بعد مرتبه دویم آواز میاید که الله اکبر دست
بگوش برند و اندازند مرتبه سیوم آواز میآید که الله اکبر دست بگوش برند و
اندازند مرتبه چهارم آواز میاید که الله اکبر دست بگوش برند تکبیر گویان
رکوع روند قومه و جلسه بجای آرند نشینند التحیات خوانند بعد از آن
اللهم صل علی خوانند بعد از آن اللهم اغفرلی خوانند بعد از آن بجانب راست
و چپ سلام کنند ملکه و البشر گوید هر دو جانب قوم نباشد تنها گذار باشد
السلام علیکم جانب دست راست و چپ دیگر دستور نماز عید قربان [illegible]
ولیکن در نیت عید رمضان صلوة عید الفطر میگوید در نماز عید قربان
میگوید — چه حکمت است در نمازهای روز آهسته خوانند و شب بلند
میخوانند جواب بگو که از جهت کافران بر مؤمنان از زهد و غذای تعالی
فرموده است مؤمنان را تا نمازهای روز آهسته خوانند تا [illegible]
باشد — در نماز رکوع یکی و سجده دو چراست جواب بگو که رکوع بسیار است
از سجود و دو سجده را برابر یک رکوع باشد و آنچه منبر جبرئیل علیه السلام
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم تکبیر از سجده [illegible]

بار پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سجده رفتن از آن سنت رکوع یکی است و سجده
دو بیت اگر پرسند که بانگ نماز چیست جواب بگو که سنت مؤکده است پنج
نماز و نماز جمعه اشعار اسلام خواجه امام زاهد و ابو زید علقمه رضی الله عنه
نزدیک رسول صلی الله علیه وسلم آمدند و بار یک در جبین مبارک ایشان
اثر ملال ظاهر شد از خدمت ایشان سبب ملال پرسیدن ایشان
جماعت از یاران من فوت میشود و اگر علامتی اگر نماز میشود خوب میشد
هر کدام علامتی میگفتند مقبول نمیشد خواجه عبد الله انصاری رحمة الله
علیه بخدمت آنحضرت صلی [الله علیه وسلم] عرض نمودند که یا رسول الله دوش خواب
دیدم که دو فرشته از آسمان فرود آمدند روی بقبله کردند بانگ نماز و
اقامت گفتند و نماز گذاردند و من بانگ یاد گرفتم آنحضرت صلی الله
علیه وسلم گفتند یا عبد الله بانگ نماز و اقامت بگو تا من هم بشنوم خواجه
عبد الله انصاری بتعظیم تمام برخاستند بانگ نماز و اقامت گفتند
حضرت محمد صلی الله علیه وسلم تصدیق فرموده اند و امام اجل بیرحی
و امام ابو بکر در آمدند گفتند یا رسول الله من نیز خواب دیدم فالی شفقت
نموده اند خواجه امام اجل بیرحی و امام ابو بکر و خواجه عبد الله انصاری

گفتند

گفتند یا رسول الله بانگ نماز ثابت مگر بجانب انبیا [illegible] ایشانها هیچ گون
نهی بود حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بلال را فرموده بانگ نماز
گویند و بگو پنج وقت نماز و اقامت بگفت حضرت رسالت پناهی صلی
الله علیه وسلم فرموده اند که شب معراج بانگ نماز و اقامت میگفت و من را ج
[illegible] امامی کردم و دو رکعت نماز گذاردم و دو رکعت اول الم نشرح کیف
خواندم و ثواب نماز را به امت خود بخشیدم نماز بامداد را که گذارید
اند جواب بگو که حضرت آدم صفی الله که بدنیا آمدند شب ندیده بوده اند
هیچ از تاریک شد اندیشه شدند صبر کردند صبح دمید شکرانه دو رکعت
نماز گذاردند پروردگار عالمیان نماز آدم علیه السلام را قبول کرد
بر امت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم فرض کرداند
نماز پیشین را که گذارید جواب بگو که حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب
دیدند که پسر خود را قربانی را قبول فرموده اند که قوله تعالی وفدینا
بذبح عظیم و چون از آتش نمرود خوف دو چوب منجنیق نجات از ابراهیم
یافت شکرانه این چهار رکعت نماز گذاردند حق سبحانه و تعالی از ابراهیم
علیه السلام همه نماز را قبول فرمود بر امت آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فرض کردانید و تسبیح حضرت ابراهیم این بود الحمد لله قبل کل احدٍ والحمد لله
علی کل حال   نماز دیگر را که گذاریده اند جواب بگو که حضرت یونس
علیه السلام چون از ظلمات شکم ماهی نجات یافت شکرانه آن چهار رکعت
نماز گذاریده اند پروردگار عالمیان کرد نماز را برامت حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرض کردانیده است تسبیح یونس علیه السلام این بود
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین   نماز شام را
گذاریده جواب بگو که حضرت عیسی علیه السلام آنروز که ترسایان ثالث ثلاثه
و ثلاثه بگفتند عیسی پسر خداست ایشان اسمان بحضرت بی نیاز گفتند
خداوندا مایان را فرمان ده تا بر سر ایشان زنیم و زمین خواستند که
خداوندا مایان را فرمان ده که ایشان را فرو بریم حق سبحانه و تعالی
فرمان داد که شمایان بر قرار خود باشید تا من ایشان را خبر دهم
آنچه من خواهم پروردگار عالمیان آنها را حکم بوزینه کردانید حضرت
عیسی علیه السلام شکرانه این سه رکعت نماز گذاریده اند حضرت حق سبحانه
و تعالی نماز ایشان را قبول فرمود برامت آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرض کردانید تسبیح عیسی این بود که الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً ولم یکن له

مرتزادا

شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا
نماز خفتن را که گذاریده اند جواب بگو که حضرت موسی علیه السلام
انشهد تمامی آمدند در بیان صفورای دختر شعیب پیغمبر علیه السلام
زن بود ایشان درد حامله گرفت هوا تاریک شد رعد و برق هم
موسی پیغمبر داد صفورا دختر شعیب که زن ایشان بود فرزند
عطا کرد شکرانه آن چهار رکعت نماز گذاریده اند حق سبحانه و تعالی
نماز ایشان را قبول کرد برامت آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرض کردانید
نماز وتر را که گذاریده است جواب بگو که حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم اگر پرسند که فرض کدام است جواب بگو که فرض آنست که
بدلیل قطعی ثابت شده باشد مثل نماز و روزه و مانند اینها اگر پرسند که
واجب کدام است جواب بگو که بدلیل ظنی ثابت شده است باشد همچون
فاتحه و تعیین قراءت در نماز و تعدیل ارکان اگر پرسند که حکم فرض
کدام است جواب بگو که حکم فرض آنست که هر که فرض را داند باوجود
عمل نکند فاسق گردد اگر منکر شود کافر گردد از رحمت خدای تعالی محروم
ماند   خلفای راشدین کهاند چند است جواب بگو که یازده است

اول عبدالله ابن عمر دوم عبدالله ابن مسعود سیوم عبدالله ابن
عباس چهارم زید ابن ثابت پنجم عایشه صدیقه ششم موسی اشعری
هفتم معاذ ابن جبل یازده هشتم حضرت ابو بکر صدیق نهم حضرت عمر دهم حضرت
عثمان یازدهم حضرت علی کرم الله وجهه بعد از وضو قصه
کدام است جواب بگو که آن است که هر که بعد از وضو سورة انا انزلنا بخواند
یا بخواند خدای تعالی او را پنجاه ساله عبادت عطا کند چنان باشد که دوم
روزه باشد و شب بیدار باشد و دو مرتبه بخواند خدای تعالی ثواب ابراهیم
خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و ثواب حضرت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم را بدهد و اگر سه مرتبه بخواند در بهشت بی حساب درآید والله اعلم
بالصواب قال النبی علیه السلام الوضوء مفتاح الصلوة والصلوة مفتاح الجنة
یعنی وضو کلید نماز است و نماز کلید جنت است هر که با وضو باشد بخشند تا
جان او را با ایمان جای دهد و ستور سفید نهند تا خدای تعالی را سجده کند
در خلاصه سودی آورده است در حدیث است که فرشتگان مومنان را
آمرزش خواهند باید که با طهارت باشند پیش از وقت وضو بسازند
و منتظر نماز باشند در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام المنتظر في الصلوة

کانه

کانه

في الصلوة منتظر در نماز گویا که در نماز است از امیر المومنین عمر ابن
خطاب روایت کردند ایشان گفته اند که هر که بعد از وضو آب گیرد
در ... کشد چنین بگوید سبحانک اللهم وبحمدک واشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له اشهد ان محمدا عبده ورسوله استغفر الله واتوب الیه
بهر عضو در وضو باید که دعا بخواند چون بخلا جا رود و پای چپ پیش
نهد بگوید که اللهم اني اعوذ بک من الرجس والنجس الخبیث المخبث من الشیطان
الرجیم چون بیرون آید پای راست پیش نهد و بگوید غفرانک ربنا و الیک المصیر
و چون هر دو دست بشوید بگوید بسم الله العلي العظیم الحمد لله علی دین الاسلام
و چون استنجا فارغ شود بگوید اللهم اجعلني من الذین لا خوف علیهم
ولا هم یحزنون و چون آب در دهن گیرد بگوید اللهم اعني علی ذکرک
وشکرک وحسن عبادتک وتلاوة کتابک وبرحمتک چون آب در بینی کند اللهم
ارحني رائحة الجنة وارزقني من نعمتها و چون روی بشوید بگوید اللهم
بیض وجهي یوم تبیض وجوه وتسود وجوه و چون دست راست بشوید بگوید
اللهم اعطني کتابي بیمیني وحاسبني حسابا یسیرا و چون دست چپ را بشوید
بگوید اللهم اعطني بشمالي کتابي ولا من وراء ظهري و چون مسح گوش کشند

بگویید اللهم اعتق رقبتی من النار ونجّنی من سلاسل والاغلال برحمتک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد آن خدای پاک را / آنکه جان بخشید مشت خاک را
آنکه در آدم دمید او روح را / داد از طوفان نجات او نوح را
آنکه فرمان کرد قهرش باد را / تا سزای داد قوم عاد را
آنکه لطف خویش را اظهار کرد / بر خلیلش نار را گلزار کرد
آن خداوندی که هنگام سحر / کرد قوم لوط را زیر و زبر

سوی خصمی تیر انداختی / پشه کارش کفایت ساختی
آنکه اعدا را به دریا در کشید / ناقه را از سنگ خارا در کشید
چون عنایت قادر قیوم کرد / بر کف داود آهن موم کرد
با سلیمان داد ملک سروری / شد مطیع خاتمش دیو و پری
از تن صابر بکرمان قوت داد / هم ز یونس لقمه با حوت داد
بنده را اره بر سر می‌نهد / دیگری را تاج بر سر می‌نهد
او است سلطان هر چه خواهد آن کند / عالمی را در دمی ویران کند

آن یکی را

آن یکی را گنج نعمت میدهد / دیگری را رنج زحمت میدهد
آن یکی را زر و صد همیان دهد / دیگری در حسرت نان جان دهد
آن یکی بر تخت با صد عز و ناز / وان دگر کرده دهان از فقر باز
آن یکی پوشیده سنجاب سمور / وان دگر خفته برهنه در تنور
آن یکی بر بستر دیبا و نخ / وان دگر بر خاک خاری کرده نخ

طرفة العین جهان بر هم زند / کس نمیداند که آنجا دم زند
آنکه با مرغ هوا ماهی دهد / بنده کان را دولت شاهی دهد
پیر را فرزند امید او کند / طفل را در مهد گویا او کند
مرده را صد ساله را حی میکند / این بجز حق دیگری کی میکند
صانع کز طین سلاطین میکند / نجم را رجم شیاطین میکند
از زمین خشک رویاند گیاه / آسمانها را نمود ار دنگاه
هیچکس در ملک او انباز نی / قول او را لحن نی آواز نی

سید کونین ختم المرسلین / آخر آمد بود فخر الاولین

آنکه آمد بر فلک معراج او — انبیا و اولیا محتاج او
شد وجودش رحمة للعالمین — مهتر او شد همه روی زمین
آنکه شد یارش ابوبکر عمر — از پیمبر انگشت او شق قمر
آن یکی او را رفیق غار بود — وان دگر زینت کش ابرار بود
صاحبش بوده عثمان علی — بعد آن گشتند در عالم ولی

آن یکی کان حیا و حلم بود — وان دگر باب مدینه علم بود
آن رسول حق که خیر الناس بود — عم پاکش حمزه عباس بود
هر دم از ما صد درود و صد سلام — بر رسول آل اصحابش تمام
آن امامانیکه کردند اجتهاد — رحمت حق بر روان جمله باد
بوحنیفه بود امام باصفا — آن سراج امتان مصطفی
باد فضل حق قرین جان او — شاد باد ارواح شاگردان او
صاحبش بو یوسف القاضی شده — وز محمد ذو الامین راضی شده
شافعی ادریس مالک با ظفر — یافت زینشان دین احمد زیب و فر
روح شان در صد جنت شاد باد — قصر دین از علمشان آباد باد

پادشاها جرم ما را در گذار — ما گنه کاریم تو آمرزگار
تو نکوکاری و ما بد کرده‌ایم — جرم بی اندازه بیحد کرده‌ایم
سالها در فسق عصیان بوده‌ایم — آخر از کرده پشیمان بوده‌ایم
روز و شب اندر معاصی بوده‌ایم — همقرین نفس شیطان بوده‌ایم
سالها در بند عصیان بوده‌ایم — غافل از امر و نواهی بوده‌ایم
یکنفس نگذشت بر ما بی غشی — با حضور دل نکرده طاعتی

بر در آمد بنده بگریخته — آب روی خود ز عصیان ریخته
مغفرت دارم امید از لطف تو — زانکه خود فرموده لا تقنطوا
بحر الطاف تو بی پایان بود — نا امید از رحمتت شیطان بود
نفس شیطان زد کریما راه من — رحمتت باشد شفاعت خواه من
چشم دارم کز گنه پاکم کنی — پیش از آن کندر لحد خاکم کنی
اندر آن دم کز بدن جانم بری — از جهان با نور ایمانم بری

عاقل آن باشد که او شاکر بود — وانکه بر نفس خود قادر بود

هر که خشم خود فرو خورد ای جوان   باشد او از رستگاران جهان
آن بود ابله ترین مردمان   کز پی نفس هوا باشد دوام
آن یکی پندار آن تاریک رای   خواهد آمرزیدنش آخر خدای
گرچه درویشی بود بدبخت ای پسر   هم ز نادانی نباشد بدبخت تر
هر که او را نفس توسن رام شد   از خردمندان نیکو نام شد

در ریاضت نفس خود را گوشمال   تا نیفتد از ره اندر ضلال
هر که خواهد تا سلامت ماند او   از جمیع خلق رو گرداند او
مردمان را بیشتر در خور دان   کشت باید از آنکه رفت او از جهان
آنکه رنجاند ترا عذرش پذیر   تا توان مغفرت از وی بگیر
حق بدار از دوست خلق آزار را   نیست این خصلت یکی دیندار را
از ستم هر که دلی را ریش کرد   آن جراحت بر وجود خویش کرد

هر که در بند دل آزاری بود   در عقوبت کار او زاری بود
ای پسر قصد دل آزاری مکن   وز خدای خویش بیزاری مکن

خاطر

50a

خاطر کس مرنجان ای پسر   ورنه خوردی زخم بر جان کارگر
نام مردم جز بنیکویی مبر   گر همیخواهی که باشی معتبر
قوت نیکی نداری بد مکن   بر وجود خود ستم بیحد مکن
هر که از غیبت زبانش بسته شد   آنچنان کس از عقوبت رسته شد

در بیان خاموشی و کم گویی

ای برادر گر تو هستی حق طلب   جز بفرمان خدای مگشای لب
گر خبر داری ز حی لایموت   بر دهان خود بنه امر سکوت
ای پسر پند نصیحت گوش کن   گر نجاتی بایدت خاموش کن
هر کرا گفتار بسیارش بود   دل درون سینه بیمارش بود
عاقل آن اندیشه خاموشی بود   پیشه جاهل فراموشی بود
ای برادر جز ثنای حق مگوی   قول حق را از برای حق مگوی

هر که در بند عمارت میشود   هر چه دارد جمله غارت میشود
دل ز بسیر گفتن بمیرد در بدن   گرچه گفتارش بود در عدن
آنکه سعی اندر فصاحت میکند   چهره دل را جراحت میکند

روزها بر در جهان محبوس دار	وز خلایق خویش را اعمی و کور و لال دار
هر که او در عیب خود بینا شود	روح او را قوت پیدا شود

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز	پاک دارد چار چیز از چار چیز
از حسد اول تو دل را پاک دار	خویشتن را بعد از آن مؤمن شمار
پاک دار از کذب و از غیبت زبان	تا که ایمانت نیفتد در زیان
پاک کرداری عمل را از ریا	شمع ایمانت ترا باشد ضیا

چار خصلت ای برادر در جهان	پادشاهان را همه وارد زیان
پادشه چون در بلا خندان شود	بیگمان در هیبتش نقصان شود
باز صحبت داشتن با هر فقیر	پادشاهان را همه دارد حقیر

با زنان بسیار اگر خلوت کند	خویشتن را شاه بی حرمت کند
عدل باید پادشاهان را و داد	تا ز عدلش عالمی گردند شاد
گر کند آهنگ ظلم پادشاه	سود نکند مرد را خیل سپاه

چونکه عادل

51

چونکه عادل باشد همچون بقا	باشد اندر مملکت شه را بقا
چون کند سلطان کرم با لشکری	بهر او بازند جان را بی سپری

در علامات بزرگی

چار چیز است بزرگی را دلیل	هر که این دارد بود مرد جلیل
غیر حق را هر که خواند ای پسر	کیست در عالم از او گمراه‌تر
ای برادر هر که ترک جاه کرد	خویش را شایسته درگاه کرد
عز و جاهت هر که بیشی میکشد	مر ترا زینت پرستی میکشد
گر ترا دل فارغ از زینت بود	کی هوای مرکب و زینت بود
روی دل چون از هوا بر تافتی	بعد از آن میدان خدا را یافتی
اول آن باشد که باشی دادگر	هم ز عقل خویش باشی باخبر
با بزرگان گر تقرب کردنیست	حرمت مردم بجای آوردنیست

دیگر

چار چیز دیگر ای نیکو سرشت	هست از جمله خلایق نیک زشت
زان چهار اول حسد کینی بود	زان گذشتی عجب خودبینی بود
خشم را افروختن ناخوردنیست	خصلت چهارم بخیلی کردنیست

ای پسر کم کرد گیرد این خصال
از برای آنکه زشت آید این خصال

غل و غش بگذار چون زر پاک شو
پیش از آنکه خاک بود خاک شو

حرص بگذار و قناعت پیشه کن
آخر از مردن یکی اندیشه کن

با محبان باش دایم همنشین
تا توانی روی اعدا را مبین

چهار چیز آمد دلیل مدبری
یاد گیرش گر تو روشن خاطری

مدبری باشد با ابله مشورت
پس بجاهل دادن سیم و زرت

هر که پند دوستان نکند قبول
در حقیقت مدبریست آن فضول

هر که از دنیا نگیرد عبرتی
هیبت ازان مدبر جهان را نگر

مشورت هر کس که با ابله کند
دیو ملعونش بآتش گمره کند

آنکه مال و زر دهد با جاهلان
آنچنان کس کی بود از مقبلان

زر چو جاهل را همی آید بکف
میکند اسراف میبازد تلف

عبرتی گیر از زمانه ای جوان
تا نباشی از شمار مدبران

نشنود از دوست مدبر پند را
از جهالت بگسلد پیوند را

هر کرا از عقل آگاهی بود
نزد او ادبار گمراهی بود

چهار چ

چهار چیز آمد بزرگی معتبر
می نماید خرد و لیکن در نظر

زانکه یکی خصم است دیگر آتش است
باز بیماری که در دل ناخوش است

چهارمین دانش که آید ترا
این همه تاخیر کرداند ترا

هر که در چشم عدو باشد فقیر
از برای او کند روزی نفیر

ذره آتش چو شد افروخته
بینی از وی عالمی افروخته

علم اگر اندک بود خوارش مدار
زانکه دارد علم قدر بیشمار

رنج اندک را بکش غمخوارگی
تا نه بینی عجز در بیچارگی

ور دبیر را پس بجوید گر علاج
خوف آن دارد که بد گردد مزاج

باش از قوت مخالف بر حذر
بیش ازان کز پای دار سر بسر

آتش اندک میتوان کشتن بآب
وان بساعت که گردد التهاب

ای پسر هر کس که دارد چهار چیز
چهار دیگر هم شود موجود نیز

عاقبت رسوای آید از لجاج
خشم بکند بود پشیمان علاج

پیکمان از کبر خیزد دشمنی
حاصل آید خاری از کاهلی

هر که گشت از کبر بالا گردنش / دوستان گردند آخر دشمنش
ظلم را اقرار کردن بهتر است / خلق را دادن جواب ناصواب
هر که دارد در دلش عقل و تمیز / اهل علم و حلم را دارد عزیز
ای برادر گر خبر داری تمام / نرم و شیرین گوی با مردم کلام

هر که باشد ترش روی و تلخ گوی / دوستان از وی بگردانند روی
هر که از دشمن نباشد بر حذر / عاقبت بیند از و رنج و ضرر
در میان دوستان پرور باش / گر خبر داری ز دشمن دور باش
ای پسر تدبیر راه توشه کن / از حدیث این و آن اندیشه کن

چهار چیز است ای برادر پر خطر / تا توانی باش از اینها پر حذر
قربت سلطان الفت با بدان / رغبت دنیا و صحبت با زنان
قرب سلطان آتش سوزان بود / با بدان الفت بلای جان بود
زهر دارد در درون دنیا چو مار / گر چه بینی ظاهرش نقش و نگار
می نماید خوب زیبا در نظر / لیک از زهرش بود جان را خطر

زال

زال دنیا چون عروس آراسته / هر دو روزی شوی دیگر خواسته
مقبل آن مرد که او زین جفت طاق / پشت بر وی کرد و دادش سه طلاق
به پیش شوی خندان میکند / پس هلاک از زخم دندان میکند

شد دلیل نیک بختی چهار چیز / هر که این چهارش بود مرد عزیز
اصل پاکی آمد و دلیل نیک بخت / همت با حاصل برای تاج و تخت
نیک بختان را بود راه ثواب / آنکه در بخت نیست باشد در عذاب
هر که ایمن از عذاب حق بود / نیست مؤمن کافر مطلق بود
عمر دنیا چند روزی بیش نیست / غافل است آنکس که دور اندیش نیست
ترک لذات جهان باید گرفت / دامن صاحبدلان باید گرفت
در پی لذات نفس ما مباش / دوستدار عالم فانی مباش
نیست حاصل رنج دنیا بردنت / عاقبت چون مرغ باید مردنت
هر تو از دادن جان چاره نیست / ره زنت جز نفس سگ اماره نیست
ایمنی نعمت اندر خاندان / تن درستی فراغت بعد از آن
عاقبت را گر بجویی ای عزیز / میتوان یافتن از چهار چیز

چونکه با نعمت امانت باشدش   عاقبت را زان نشانی بایدش
با دل فارغ چو باشی شد ربت   دیگر از دنیا نباید هیچ صحبت
بر میاور تا توانی کام نفس   تا نیفتی ای پسر در دام نفس

نفس شیطان میزند از ره ترا   تا نبیند از و اندر چه ترا
زیر پا آور هوای نفس را   کم بدو ده بهرهای نفس را
نفس را پر کوب دایم خاردار   تا تواند دورش از مردار خوار
نفس بد را هر که پرورش میکند   بر کنه کردن دلیرش میکند
حلق خود را پاک دار از هر مزه   تا نیفتی در وبال در بزه

ز آب نان تا لب شکم را پر میاز   همچون حیوان بهر خود آخر مساز
روز کم خور گرچه صایم نیستی   پر مخور بهایم آخر بهایم نیستی
انکه در خوابی همیشه تا بروز   بهر گور خود چراغی بر فروز
خواب خوش خر پیشه انعام نیست   خفتگان را پیشه زین انعام نیست
ای پسر بسیار خواهی خفته خیز   گر خبر داری ز خود با گفته خیز

دل در این دنیای دون بستن خطاست   دامن از وی گر توان چیدن رواست
انچه بندی دل بدنیای دونی   چون نه جاوید در وی بود دنی
چیز خود را میفزا ای فقیر   تا نبو بر با طغیت گردد منیر
طالب هر صورت زیبا مباش   در هوای اطلس دنیا مباش
از هوا بگذر خدا را بنده شو   زنده گی میبایدت در زنده شو

خرقه پشمینه را بر دوش کن   شربتی از نامرادی نوش کن
انکه در بر میکنی پشمینه را   پاک ساز اول ز پشمینه کینه را
مرد تا ننهد بفرق نفس پای   ره نیابد بدرگاه خدای

چهار چیز آثار بدبختی بود   کاهلی جاهلی سبکبخت بود
بیکسی تا کسی این چهار شد   بخت بد را این همه آثار شد
بر هوای خود قدم هرگز نهاد   میتواند کرد با نفسک جهاد
هر که بیارزد در جهان با خواب خور   در قیامت نبود از آتش گذر
دور گردان از مراد آرزو   بس بر درگاه خدا رو آرزو

کامرانی پیر با ناکامی کشید | مرد ره خط در نکو نامی کشید
امر و نهی حق چو دارای وحید | بس مشو پروانه از نفس پلید
هر که ترک کامرانی میکند | بر خلافش زنده کانی میکند
گر همیخواهی که گردی سر بلند | ای پسر بر خود در راحت ببند

کاهلی را هر که سازد پیشه | آید از خاری به پایش تیشه
خشم خود را گر فرو نخورد کسی | عاقبت بیند پشیمانی بسی

چهار چیز الخواجه کم دارد بقا | گوش دارای مؤمنین همیون لقا
چو سلطان را بقا کمتر بود | بس عتاب دوستان دیگر بود
دیگر آن مهری که بینی از زنان | با بقا چون صحبت ناجنس دان
با رعیت چون کند سلطان ستم | مرد را باشد بقا در ملک کم
گر ترا از دوستان آید عتاب | کم بقا باشد چو چیش داروی آب
گرچه باشد زن زمانی مهربان | چون نکو آید بهره نکشد از آن
زاغ چون فارغ ز بوی گل بود | نفرتش از صحبت بلبل بود

الجهل

صحبت ناجنس جان کاهی بود | جمله را زین جای آگاهی بود
چون ترا ناجنس آید در نظر | ای پسر چون باد از وی درگذر

چهار چیز از چهار دیگر شد تمام | چون شنید یاد میدار ای غلام
دانش مرد از خرد گیرد کمال | از عمل و نیت همی گیرد جمال
نیت دانش کمالی از خرد | نیت را با عمل کس ننگرد
شکر ناکردن زوال نعمت است | بهرهٔ شاکر کمالی نعمت است
شکر نعمت را کمالی میدهد | غافلان را گوشش حالی میدهد
علم را با عقل شوان کار است | پیش با عقلان ثمر باید شست

هر که او از حرص دنیا دار شد | بیگمان از وی خدا بیزار شد
چون شتر مرغ شناس این نفس را | نکشد باری نه پرواز هوا
گر تو بر گوئی بگوید اشترم | ور نهی بارش بگوید طایرم
گر ز طاعت خویشتن پستی کند | لیک اندر معصیت چستی کند
نفس را آن به که در زندان کنی | هر چه فرماید خلاف آن کنی

چون شتر در ره دراز و بارکش / بار طاعت بر در جنت بکش
بار ایزد را بجان باید کشید / ورنه همچون سبک زبان باید ...
هر که او گردن کشد زین بارها / باشد از نفرین بد و ابنا ...
کرده بار امانت را قبول / از کشیدن پس نباید ...
جهتی کن ای پسر کامل مباش / چون بلی گفتی بتن تنبل مباش
هر که اندر طاعتش طغیان بود / هرزه خواهش گمراهی خذلان بود
راه پر خوف است دزدان در کمین / ره روی بهتر که باشی در زمین
منزلت دور است بارت بس گران / کوششی کن پس بمان از دیگران
هر که در ره از گران باران بود / هردمش از دیده خونباران بود
لاجرم داری سبک کن بار خویش / ورنه در ره سخت بینی کار خویش

هرچه آرای بدست آرای پسر / تا توانی دل بدست آرای پسر
تا نگیری ترک مال و غرها . / از جهان بر سر بنایی خرگاه
نیست مردی خویشتن آراستن / قصد جان کردن که او آراستن
نیست در تن بهتر از تقوی لباس / در تکلف مرد را نبود اساس

ها کادو

هر که چیزی رنجد از اینش بود / در جهان فرزند آسایشش بود
جاه جستن هر که باشد جاه جوی / ای برادر قرب این درگاه جوی
نفس را کمک هوا مسکین بود / کوشش ما قتل نفس با داد این بود
خوش لذت از ذوق حق ایمن بود / نفس اماره هم بیاکین بود
هر که او در کم ... بر صانع بود / در جهان با لقمه قانع بود
المقام بر روزه هر روزه کن / گر نداری از خدا دریوزه کن

نفس نتوان کشت بالا از سه چیز / چون بگویم یاد گیرش ای عزیز
تیغه خاموشی شمشیر جوع / نیزه شبهای ترک هجوع
هر که نبود در این سه صلاح / نفس او هرگز نیابد با فلاح
چون ترا دل فارغ زینت بود / دیو ملعون با تو همراهت بود
اهل دنیا را چو دنیا اندیشش / لقمه های چرب شیرین بایدش
هر که او در بند سیم و زر بود / از خدا در عقوبت کار او مقطر بود
آنکه بهر آخرت کارش بود / از خدا تشریف بسیارش بود
مال دنیا جا کی زان راد دهند / آخرت پرهیزکار را دهند

هست شیطان ای برادر دشمنت غل آتش خواهد اندر گردنت
روبری کور و بد بنیاد و روم بهره کی زعالم عقبی برد
ای پسر یاد حق مشغول باش وز خلایق دور همچون غول باش
فقر خود را پیش کس پیدا مکن محنت امروز را فردا مکن
مر ترا ابلیس که فردا جان دهد غم مخور آخر یکی لب نان دهد

فیروزیت

تا یکی مور است با یک دانه کش گر تو مردی فاقه را مردانه کش
بر توکل که بود ~~مرد اسیر~~ فقیر گر دهد قوتش لب نان فقیر
از خدا شاکر بود مرد فقیر حق دهد مانند مرغان روزیت
خم مشو پیش توانگر همچون طاق تا نکردی صحبت با اهل نفاق
مر دوره را نام ننگ از خلق نیست نفرتش از جامهای دلق نیست

نسخه

هر که با ذوق نکو نامی بود خاص مشمارش که او عامی بود
عاقبت جز نامرادی نبودش بهره از عیش شادی نبودش
خود پرستان نتیجه شیطان بود آنکه خود را کم زند مردان بود

کفت

57b

گفت شیطان من ز آدم بهترم تا قیامت گشت ملعون لاجرم
از تواضع خاک مردم میشود نور ما از بزرگی کم میشود
رانده شد ابلیس از مستکبری گشت آدم مقبل از مستغفری
شد عزیز آدم چو استغفار کرد خار شد شیطان چو استکبار کرد
دانه پست افتد زمین دستیش کند خوشه چون سر بر کشد پستش کند

خون

چهار چیز آمد نشانی ابلهی با تو گویم تا بیابی آگهی
عیب خود را نه بیند در جهان باشد اندر جستن عیب کسان
تخم بخل اندر دل خود کاشتن وانکه امید سخاوت داشتن
هر که خلق از خلق او خشنود نیست هیچ قدرش بر در معبود نیست
خوی بد بر تن بلای جان بود مردم بدخوی که اثبان بود
بخل شاخ از درخت دوزخ است وان بخیلک از سگان مسلخ است
روی جنت را کجا بیند بخیل پشه افتاده زیر پای فیل
باش از بخل بخیلی بر حذر تا نسوزد مر ترا نار سقر
باش از بخیل بخیلان بر کران تا نباشی از شمار ابلهان

از بلا تا رسته گردی ای عزیز   باز باید داشتن دست از دو چیز
رو تو اول دست ازین دنیا بدار   تا بلاها را نباشد با تو کار
آنکه نبود هیچ نقدش در میان   هر کجا باشد بود اندر امان
نقش دنیا را رها کن ای پسر   باز رستی از بلا و از خطر
ای بسا کس از برای نقش مرغ و ناد   آمد و در دام صیادی فتاد
تا دلت آرام گیرد ای پسر   بود تا بوده جهان پر شور و شر
از عذاب قهر حق ایمن مباش   در پی آزار مؤمن مباش

در بلا یاری مخواه از هیچ کس   زانکه نبود جز خدا فریادرس
گر فنا خواهد کسی از زر المهین   در قیامت میتواند یافتن
هر کرا عقل است و دانش ای عزیز   دور باید بودنش از چار چیز
کار خود با تیز آنکند رها   مردم نکنند بجای ناسزا
عقل داری میل بدکاری مکن   زین چو بگذشتی سبکباری مکن
تا نشوی بیشی از همه در روزگار   دست بر نان نمک نگشاده دار
تا تو باشی در زمانه دادگر   زیردستان را نکو دار ای پسر

تاکه

58a

هر که او در پند خواند استوار   پند او را دیگران بندند کار
هر که از گفتار خود باشد ملول   قول او را دیگران نکنند قبول
هرچه باشد در شریعت ناپسند   دور دار از خود که باشی هوشمند
تا صواب کار بینی بیشتر   بر مراد خود مکن کار ای پسر

هیبت اینک رستگاری زیر چیز   با تو گویم یاد گیرش ای عزیز
اول آنکی ترسید نیست از زلال   دویم آید جستن قوت حلال
سیومین رفتن بود در راه راست   رستگاریست آنکه سه خصلت وراست
گر تواضع پیش گیری ای جوان   دوست گردانند همه خلق جهان
پیر مکن در پیش دنیا دست   ور کنی بیشک رود دینت ز دست
بهر زر مستان دنیادار را   تا چه خواهی کرد این مردار را
مال زر پنجه بدست آورده گیر   بعد از آن در گور حسرت برده گیر
مرده گانند اغنیای روزگار   ای پسر با مردگان صحبت مدار
زنده دار از ذکر صبح شام را   در تغافل مگذران ایام را
یاد حق آمد غذای روح را   رحم آمد این دل مجروح را

گر زمانی غافل از رحمن شوی   اندر آن دم همدم شیطان شوی
مؤمن ذکر خدا بسیار گوی   تا بیابی در دو عالم آبروی
ذکر هم بر سه وجه باشد بی‌خلاف   تا بدانی این سخن را بی‌گزاف
ذکر را اخلاص میباید نخست   ذکر با اخلاص کی باشد درست
عام را نبود بجز ذکر زبان   ذکر خاصان باشد [illegible]

ذکر خاص الخاص اندر سر بود   هر که ذاکر نیست او خاطر بود
ذکر با تعظیم گفتن بدعت است   وندران یک شرط دیگر حرمت است
ذکر
هست هر عضو را عضو دیگر   هفت اعضا اند ذاکر ای پسر
ذکر
ذکر چشم از خوف حق بگریستن است   باز بر آیات او نگریستن است

استماع قول رحمن ذکر گوش   تا توانی روز و شب در ذکر کوش
اشتیاق حق بود ذکر دلت   کوش تا این ذکر گردد حاصلت
آنکه در جهل است دایم در گناه   کی حلاوت یابد از ذکر اله
خواندن قرآن بود ذکر لسان   هر که را این نیست هست از غافلان

شکر نعمت های حق میکن مدام   تا کند حق بر تو نعمت ها دوام تمام
حمد خالق بر زبان دار ای پسر   عمر تا بر باد ندهی ای پسر
از بخیلان جز به نیکی کرد کار   زانکه با کار اهایی بود دست کار
بر همه کس نیک باشد چهار چیز   با تو گویم یادگیرش ای عزیز
به تقیه خود کجا محکم بود   مر بخیلان را مروت کم بود
مر منافق را تو دشمن دار باش   از وی از فضل وی بیزار باش
جان شود دین تو صافی چون زلال   باشی دایم در طلب قوت حلال
وانکه باشد در پی قوت حرام   در تن او دل همی میرد تمام
رو تو بر پرسیدن خویشان خویش   تا که گردد وعده عمر تو بیش
بیگمان نقصان پذیرد عمر او   هر که گرداند ز خویشان روی خود

هر که او ترک اقارب میکند   چشم خود قوت اقارب میکند
چهار چیزست از کرامتهای حق   یادگیرش چون زمین بردی سبق
اوّل صدق زبانست ای پسر در سخن   وانگهی حفظ امانت فهم کن
پس سخا هست از کرامات اله   فضل حق دان گر نظر داری نگاه

تا توانی دور باش از سود خار   زانکه هیبت زد دشمنان گرد کار
پیش مردم هر کرا ره کرده فاش   همدم آن ابله باطل مباش
هر که باشد مانع عشرت گواه   وانکه غافل وا ربکند ار...
لذت عمرت اگر باید بده تا سر   باش دائم پر حذر از خشم قهر

چون نگردد خلق با خوی تو راست   گر بجوئی هر دمان مانع دو...
زانچه حاصل نیست دل خرسند دار   گوش جان را جانب این پند دار
ای برادر تکیه بر دولت مکن   یاد دار از ناصح خود یک سخن
هر که او با دوستان یکدل بود   جمله مقصودش حاصل بود
در جهان دانکه گردد معتبر   آنکه او دارد پاک دامن از خطر
کم کند با کس وفا این روزگار   خور دار در عیش با مهر کار
آنکه با تو روز غم بود دست یار   روز شادی هم بپرس از پیش یار
روز نعمت کم بپرد از کسی   روز محنت باشدش فریاد رس

چون بیابد دولتی از ستغان   اندر آن دولت هم از دوستان

مرزا علی

60a

هر ترا آنکس که یار غم بود   چون رسید شادی جان همدم بود
معرفت حاصل کن ای جان پدر   تا بیابی از خدای خود خبر
هر که او را معرفت حاصل نشد   هیچ با مقصود خود واصل نشد

هر که عارف شد خدای خویش را   در فنا بیند بقای خویش را
هر که او را این فنا شد زنده نیست   قرب حق را لایق زیبنده نیست
نفس خود را چون شناسی از هوا   حق تعالی را بدانی با عطا
عارف آن باشد که گردد حق شناس   هر که عارف نیست نبود حق شناس
همت عارف را بدل مهر و وفا   کار عارف جمله باشد با صفا
عارفان از دنیا و عقبی فارغ است   زانچه باشد غیر کلی فارغ است
همت عارف بقای حق بود   زانکه در وی فانی مطلق بود
چون شود بیدار از خواب ای عزیز   حاصلی نبود ز خوابش هیچ چیز
همچنین چون زنده افتاد مرد   هیچ چیزی از جهان با خود نبرد
هر کرا بود نیت کردار نکو   در ره عقبی بود همراه او
این جهان را چون زندان مؤمن   خوشش آرا اید اندر چشم شو

روی

مرد را می پرورت اندر کنار / مکر شیوه می نماید بیشمار
چون بیابد خفته شورش ناگهان / در زمان بیارد بلا کش آن زمان
بر تو باد ای عزیز نام ور / از چنین مکاره باشی بر حذر
در ورع ثابت قدم باش ای پسر / گر همی خواهی که گردی معتبر
خانه دین گردد آباد از ورع / لیک میگردد خراب از طمع

هر که از علم ورع گیرد سبق / دور باید بودنش از غیر حق
رستگاری از ورع پیدا شود / هر که باشد با ورع رسوا شود
با ورع هر کس که گردد خود را اگر فاش / جنس آرایش از بهر خداست
انکه از حق دوستی دارد طمع / در محبت کارش دان با ورع
هست تقوی ترک شهوات حرام / از لباس از شراب و از طعام
هر چه افزون لیت اگر باشد حلال / نزد اصحاب ورع باشد وبال
چون ورع شد یار با علم و عمل / خوش نیت اخلاص یابد از محل
ناگهان ای بنده گر کردی گناه / توبه کن در حال عذر آن بخواه
چون گناه نقد آید در وجود / توبه نسیه ندارد هیچ سود

ور امانت

ور امانت کاهلی کردن خطاست / بر امید زنده کان بس حراست
تا توانی ای پسر خدمت گزین / تا شود اسپ مرادت زیر زین
بنده چون با خدمت مردان کند / خدمت او کنند گردان کند
هر که پیش صالحان خدمت کند / مرد را با دولت حرمت کند
خادمان را هست در جنت مآب / روز محشر با حساب بی عذاب
خادمان باشند اخوان را شفیع / جای ایشان در جهان باشد رفیع
بهر خدمت هر که بربندد میان / باشد از آفات دنیا در امان
گر چه خادم عاصی مفسد بود / بهتر از صد عابد ممسک بود
میدهد مر خادمان را مستعان / اجر مزد صایمان قایمان

بهر خدمت هر که بربندد کمر / از درخت مغفرت یابد ثمر
هر که خادم شد جنانش میدهند / هم ثواب غازیانش میدهند
ای برادر دار مهمان را عزیز / تا بیابی عزت از رحمن تو نیز
مؤمنی کو داشت مهمان را نکو / حق کشاید باب جنت را برو
هر که باشد طبعش از مهمان ملول / از وی آزارد خدا و هم رسول

بنده گو خدمت مهمان کند / خویش را شایستهٔ رحمن کند

هر که مهمان را بروی تازه دید / از خدا الطاف بی اندازه دید
مهمان هست از عطاهای کریم / هر که بی مهمان میشود باشد لئیم
خیره یا خوان کسان مهمان شود / مهمان گر رسید پنهان شود
هر که مهمان را گرامی میکند / کوشش در نیک نامی میکند
هر که مهمانت شود از خاص و عام / پیش او می باید آوردن طعام
زانچه داری اندکی پیش ای پسر / برد باید پیش درویش ای پسر
هر که را باشد ز دولت بخت یار / خیر ورزد در نهان آشکار

ای پسر هرگز مخور نان بخیل / کم نشین در عمر بر خوان بخیل
نان ممسک جمله رنج است و جفا / میشود نان سخی نور و صفا
تا نخوانندت بخوان کس مرو / در پی مردار چون کرکس مرو
چشم نیکی از بخیل دون مدار / سقف ویران از تو استون مدار
گر کنی خیری تو آن خود ببین / هر چه بینی نیک بینی و بد ببین

نان

نان بده با صالحان بهر خدای / تا دهندت در بهشت عدن جای
یا تن عوری که بخشد جامه / حق دهد او را برحمت جامه
هر که شومی با تن عوری دهد / در دو عالم ایزدش نیکویی دهد
هر برآری حاجت محتاج را / بر سر اقبال مانی تاج را

تا قناعت پیشه سازد ای پسر / گر چه هیچ از فقر نبود تلخ تر
هر چه بر خیر است استغفار کن / فرصتی اکنون که داری کار کن
همنشین خویش را غیبت مکن / غیر شیطان بر کسی لعنت مکن
چون شود هر روز در عالم جدید / از گناهان توبه باید گزید
هر که را ترسی نباشد از خدا / حق بتر سازد ز هر چیزی ورا

تا توانی حاجت مسکین برآر / تا برآرد حاجتت را کردگار
هست مال تو جمله بر کف عاریت / گر بماند از تو باشد را زنیت
عاریت را مادمی باید سپرد / هیچکس دیدی که زر با خود ببرد
حاصل دنیا چه باشد ای امین / پنج گز کرباس با پنج گز زمین

هرچه داری در ره عقبی آنست   آنچه ماند از برای جان تست

هر که اندک ز حق راضی شود   حاجت او را خدا قاضی شود
هست دنیا بر مثال قنطره   بگذر از وی زانکه داری رهگذر
هر که سازد بر سر پل خانه   نیست او عاقل بود دیوانه
از خدا نبود روا جستن غنا   هست مؤمن را غنا رنج و عنا

فقر در دنیا شفای مؤمن است   زانکه نور دل اندر مؤمن است
مال اموالت بمعنی دشمن است   گرچه نزدیک و چشم روشن است
انما اموالکم را یاد گیر   مال ملک این جهان بر باد گیر
مرد ره را بود دنیا نیست   هرکه رش اندیشه از ما بود بست
هر که از قدش دل او صافی بود   خرقه او لقمه کافی بود

کس نباید هیچ چیز از هیچ کس   یاد گیر از ناصح خود یک نفس
نیست اندر دوستی اندر ملوک   این سخن باور کند اهل سخن   سلوک

هر که با مال

63a

هر که با مال کسان دارد حسد   بوی رحمت بر دماغش کی رسد
سفله گان را با مروت ننگری   هیچ بر خوبی نباید مهتری
آنکه گدایی میگوید دروغ   نیست او را در وفاداری فروغ
هر که پیشه کار عبادت باشدش   در جهان بخت سعادت باشدش
هر گرامی برای با وضو آب   میبرد آنکس از آن با ثواب
صدقه گاه بوده کرد از ریا   کی بود آن خیر مقبول خدا
زحمت خود را ز مردم دور دار   بار خود بر کس میفکن زینهار
گر همی خواهی که باشی رستگار   رنج مکر دان ای برادر زینهار
گر عمل خالص نباشد همچو زر   قلب را طاقت نیارد در نظر
اولت بودن نبود علم قضاش   بعد از آن جستن بجان دل اخلاص
جنت دو علم دور بودن از جفا   هر که این دارد بود میل صفا

چار چیز است آنکه بعد از رفتنش   از محالات است باز آوردنش
چون حدیثی رفت ناکه بر زبان   ناکه تیری جست ناکه از کمان
باز چون آن حدیثی گفته را   کس نگرداند قضای رفته را

[illegible]

بازیگی کرد و چو تیر انداختی | هم چنین عمر یکه ضایع ساختی
هر که بد اندازه گفتارش بود | بس بد اهتمهای بسیارش بود

عمر را میدان غنیمت هر نفس | چون برود دیگر نیاید باز پس
هیچکس از خود قضا را ذ نکرد | هر که راضی از قضا شد بد نکرد
هر کسی خواهد که باشد در امان | مهر می باید نهادن بر زبان

حاصل آید چهار خیر از چار خیر | یاد گیر این نکته از من ای عزیز
خاموشی را هر که سازد پیشه | گردد ایمن از بد و تشویش اندیشه
گر سلامت بایدت خاموش باش | گشت ایمن هر که بیکار گرد فاش
از سخاوت هر که یابد سروری | شکر نعمت را دهد افزون بری

گر همیخواهی که باشی در امان | رو نکوئی کن تو با خلق جهان
هر کرا عادت شود جود و کرم | در میان خلق گردد محترم
هر که کاری نیک یا بد میکند | اینهمه میدان که با خود میکند

تذدد

شد نکو خصلت هر دا ابرار آن | صحبت جیبان رغبت با زنان
تا نجوئی در زنده گانی ای ولید | مرد را از خوی بد گردد پدید
انکه نبود مرد در اهل نکو | مرد میدانش که نبود زنده او
هر که نبود با نکو غیبت و جهل نور | می نماید اینت از ظلمت بنور
مرد آهستگی که باشد از تسمها | شکر او می باید آوردن بجا
بی چه دارا از دو کس پنهان مدام | از طبیب حاذق از یار رفاه
تا توانی با زنان صحبت مجوی | راز خود را نیز با ایشان مگوی
آنچه اندر شرع باشد ناپسند | گرد آن کم گرد و بگذر هوشمند
هر چه را گر دست حق بر تو حرام | دور دار از خود که باشی نیک نام
تازه روی خوش سخن باش ای اخی | تا بود نام تو در عالم سخی
بر مخور از اندوه مرگ ای بوالهوس | چون که وقت آید نگیرد دست پس
چونکه روزی بر تو بکشاید خدا | دل گشاده دار تنگی کم نما
دل ز غل غش همیشه پاک دار | تا توانی کینه در سینه مدار
تکیه کم کن هر چه بر کبر و زر خویش | دار تکیه بر رحمت جبار خویش
بهتر آیین چیز ها خلق نکوست | خلق خلق نیک باید دار ز آنکه دوست

رو فروتن باش ای مرد خلق / کین بود آرایش اهل طریق
آنکه باشد بر کف شهوت اسیر / گرچه آزاد است او را بنده گیر
گر ببینی ناکسی را دستگاه / حاجت خود را از او هرگز مخواه
بر در ناکس قدم هرگز منه / در تهیدستی هم بنشین از او به
تا توانی کار ابله را مساز / کافرم باشی ولی کمتر نواز
از دو کس پرهیز کن ای هوشیار / تا نبینی کوبتی در روزگار
خویشتن از نزد دشمن دور دار / باز نادان ز خود مهجور دار
ای پسر کم گوی با مردم درشت / در بگوی با تو بنمایند مشت
چون حدیثی خوب گوی با فقیر / به بود زاطلس کی پوشانی حریر

خشم خوردن پیشه پیروارست / تلخ باشد از شکر شیرین ترست
هر که از خویشان خود بیگانه گشت / نامش از روی بدی افسانه گشت
چیست مردی ای پسر نیکو بدان / اول آن ترسیدن از حق در نهان
آنکه کاری نیک مردان میکند / با ضعیفان لطف و احسان میکند
هر که او باشد ز مردان خدا / باشد اندر تنگدستی در سخا

ای بر

ای برادر بنده معبود باش / تا توانی با سخاوت جود باش
چار چیز شیب بر دهد از چار چیز / بشنو این نکته ز اهل تمیز
هر که را صادر شود این چار کار / بیند او چار دیگر بی اختیار
هر که در پایان کاری ننگرد / عاقبت روزی پشیمانی خورد
هر که او استیزه با سلطان کند / کاری خود را ابر بس ویران کند

هر که گشت از خوی بد ناسازگار / دوستان پیشش کنند ناچار عار
هر که نکند احتیاط کارها / بر دلش آخر نشیند بارها
آدمی از چهار چیز آرد شکست / با تو گویم یاد گیرش حق پرست
دشمن بسیار دام بیشمار / جرم بیحد عیال بی قطار
وای مسکینی که غرق دام شد / هر دمی از غصه خون از شلو شد
هر که را بسیار باشد دشمنش / خیره گردد هر دو چشم روشنش
هر که را اشغال بسیار بود / در زمانه زار زار کارش بود
چهار چیز است از خطاها ای پسر / گوش دارش تا بگویم بیشتر
اول از ره داشتن خشم و دغا / باده دل را بس خطا باشد خطا

دایمی زانکه خطای دیگر نیست — صحبت جاهلان از نهایت تربیت
فرض حق اول بجای آوردن است — والدین از خویش راضی کردن است
حکم دیگر چیست با شیطان جهاد — چهارمش نیکی بخلق نامراد
میفزاید عمر مرد از پنج چیز — این نصیحت بشنو ای جان عزیز
اول آوردن بگوشش آواز خویش — وانگهی دیدن جمال ماه خویش
سیوم آمد ایمنی بر مال جان — میفزاید عمر مردم را از آن
شد یکی زان پنج در پیری نیاز — پس غریبی آنگهی رنج دراز
آنکه کارش بر مراد دل بود — در بقا افزونیش حاصل بود

عمر مردم را بکاهد پنج چیز — یاد گیرش گر شنیدی ای عزیز
هر که او از دشمنان ترسان بود — کار او لحظه دیگرسان بود
از خدا ترس و مترس از دشمنان — گر همه دارد خدایت در امان
دور باش از پنج خصلت ای پسر — تا نریزد آب رویت در نظر
اولا کم گوی با مردم دروغ — زانکه دارد روی کاذب را فروغ
هر که استیزه کند با مهتران — آب روی او بریزد بیگمان

گر بپیک بیاری

از سبک یاران مباش ای نیکخو — آبروی او بریزد آب رو

ای پسر با مهتران کمتر ستیز — از جماعت آبروی خود مریز
گر بعالم آبرو میبایدت — با ادب خلق نکو میبایدت
هر که او آهنگ سبکباری کند — آنکه در آبروی بیزاری کند
جز حدیث راست با مردم مگو — تا نگردد آب رویت در نظر
وز خلاف و زخیانت باش دور — تا بود پیوسته بر روی تو نور
گر همیخواهی که گوینده نکو — ای برادر هیچکس را بد مگو

میفزاید آبروی از چار چیز — با تو گویم بشنو ای اهل تمیز
در سخاوت کوش اگر داری غنا — تا فزاید آبرویت از سخا
بردباری جوی بلا آزار باش — تا که گردد در هنر نامی تو فاش
بردباری و وفاداری گزین — زانکه افزاید آبروی تو ازین
هر که او با خلق بخشاید همی — بیشک آبروی افزاید همی
چون بکار خویش حاضر بوده — آبروی خویش افزاید همی

از سخاوت آبرو افزون شود / وز بخیلی بیخرد ملعون شود
باشی دایم بردبار و با وفا / آبروی خویش بینی صد صفا

تا نماند راز از دشمن نهان / سر خود با دوستان کمتر رسان
تا نگردی پیش مردم شرمسار / آنچه خود ننهاده باشی برمدار
ای برادر پرده مردم مدر / تا نبندد پرده‌ات شخصی دگر
با هوای دل مکن زنهار کار / تا نیارد پیش پشیمانیت بار
قدر مردم را شناس ای محترم / تا شناسند دیگران قدر تو هم
تا زبانت باشد ای خواجه دراز / دست کوته دار با مردم مناز
از قناعت هر که را نبود نشان / کی توانگر باز دانش اهل جهان
بر عدوی خویش چون یابی ظفر / عفو پیشی از جرمش درگذر
دایما باش از حق ترسکار / باش نیز از رحمتش امیدوار

با تواضع باش خو کن با ادب / صحبت پرهیزکاران را طلب
گرچه دانا باشی و اهل هنر / خویش را کمتر ز هر نادان شمر

ای پسر در صحبت مردان درآی / تا نظرها یابی از لطف خدای
هر که از مردان حق دارد نشان / نگذراند عیب دشمن بر زبان
خود نخواهد مرد خصمان را هلاک / در غم مردم شود اندوهناک
هر که پا اندر ره مردان نهاد / کی رود هرگز بدنبال مراد
ای پسر ترک مراد خویش گیر / وانگهی راه سلامت پیش گیر
هر چه بینی آنچه باشد ای پسر / با تو گویم گر نداری زان خبر
گرچه باشد با تو روی رند لق / خویش را منعم نماید پیش خلق

گرچه باشد لاغر و زرد و ضعیف / وقت طاعت کم نباشد از حریف
ای پسر خود را بدرویشان سپار / تا نگه دارد ترا پروردگار
با فقیران هر که همدم میشود / در سرای خلد محرم میشود
از خدای خویشتن غافل مباش / غافلانه در ره باطل مباش
جای کبر نیست این جهان بر در مخند / چشم عبرت برگشا و لب ببند
همچو آن صوفی ز حرص هر سو مدو / پند ناصح را بگوش جان شنو
ای پسر با کودکان بازی مکن / کار شیطان را بتن بازی مکن

نفس بد را در کنه باری مده / عمر بر باد از تبه کاری مده

هر کجا تهمت بود آنجا مرو / راه حق را همچون نابینا مرو

دشمنی داری از و ایمن مباش / زیر سقف بی‌ستون باکین مباش

در ره عشق هوا مرکب متاز / خویشتن را نخجیر شیطان مساز

چون سفر در پیش داری زاد گیر / عمر خود در آنکه هم با یاد کبیر

ای پسر انداز از غلا مکن / نفس خود را بلکه پامال مکن

تا نسوزی بیاز داری پیشه کن / از عذاب حق یکی اندیشه کن

رحمله را چون نیست برخیز گذر / جای غفلت نیست با چندین خطر

آتشی در پیش داری ای فقیر / هیچ خوفت نیست از نار سقر

عقبه در راه هست بس با دشتگران / بگذرد بارت بسعی دیگران

داری اندر پیش روزی رستخیز / از خدایت نیست امکان گریز

کردن حکم از خدای خود متاب / تا نمانی روز محشر در عذاب

تا بیابی در بهشت عدن جای / شفقتی بنمای با خلق خدای

تا دهندت جای در دار السلام / با فقیران روز و شب میده طعام

شاد اگر سازی

شاد اگر سازی درون خسته را / باز یابی جنت دربسته را

بهتر از ذکر کسی پایان رسید / شکر که این نامه بعنوان رسید

ای پسر شادی مجال زر مجوی / آنچه کس آزرده دیگر مجوی

شادی دنیا سراسر غم بود / سود او را در عقب ماتم بود

امر لا تفرح ز دنیا گوش دار / جای شادی نیست دنیا هوش دار

گر فرح داری ز فضل حق رواست / لیک از دنیا فرح جستن خطاست

هر چه اندوه نیست قوه بندگان / غم مشو باز فرح چه بنده کلان

هر که را نبود بدل اندیشه ام / عاقبت بر پای بند تیشه

از چه موجودی بیندیش ای پسر / هر کسی دارد غم خویش ای پسر

گیرد ایزد مرترا از نیست هست / از برای آنکه باشی حق پرست

تا تو ای بنده معبود باش / با حیا با سخی و جود باش

مگذران در خواب خوش ایام را / زنده دار از ذکر صبح و شام را

کم بزن درویش شانه مشترک / آنکه خواص تو بود آن بهتر کی

از گدایان بارهای نان مخور / زانکه می آرد فقیری ای پسر

دور دار از خانه تار عنکبوت — باشد اندر ماندنش نقصان قوت
هر چه را بیرون زاند از مخ — ریش خشک خویش را شانه مکن
دست ریش کی باشدت بیکی مکن — چون تو ره داری بسی لنگی مکن
تا نشوی دار روزگار از صابران — رد مکن از دیدن محنتی گران
روی خود را ترش بساز از بلا — خویش را از صابران مشمر الا
تا شکایت صبر تو باشد جمیل — تا بکسی [illegible] شکایت ای خلیل
در بلا و فتنه گر صابر نشستی — نزد اهل صدق صابر نیستی
گر نباشد فخر از دوریشیت — کی باهل فقر باشد خویشیت

گر همه جنبش بفرمان باشدت — حرمت عزت فراوان باشدت
بنده از خدمت بعقبی میرسید — لیک از خدمت بمولی میرسید
حرمت خدمت چه آرام دل است — هر که خدمت کرد مرد مقبل است
تا نگردی از اسیر گردی خلاق — وانکی بیند ترا در صبر لاق
گر همی داری فرج از انتظار — در بلا نبود ولی صبرت بهیچ کار
گر صفای بایدت تجرید شو — گر خبر داری ز اهل دیده شو

ترک دعوی نیست

69a

ترک دعوی نیست تجرید ای پسر — فهم کن معنی تفرید ای پسر
اصل تجرید و وداع شهوت است — بلکه کلی انقطاع شهوت است
گر تو یکبار شهوه را طلاق — از زمان گردی تو در تفرید طاق
وانکه بر داری ز موجود امید — وانکه از تجرید گردی ناامید

ترک دنیا کن برای حق — وز بدن بر کش لباس فاخرت
گر بیابی از سعادت این مقام — صاحب تجرید باشی والسلام
گر ز عقبی دست شوی بهر حق — وانکه از تفرید گوید سبق
رو مجرد گیر دایم فرد باش — تا بهر فرقه شنی گرد باش

هر که گیرد گوره انگشت گشت — جامه اش از دیبا زینت گشت
آنکه با عطا میکند قریب — ای همی باید ز بوی خوش نصیب
همنشین صالحان باش ای پسر — دور باش از رند قلاش ای پسر

جانب ظالم مکن میل ای عزیز — ور کنی گردی از آن جاهل ای عزیز

روز اهل ظلم بگریز ای فقیر | تا نسوزی زآتش تیز ای پسر
صحبت ظالم بیابان آتش است | زانکه دل آزار تن در آتش است
از حضور صالحان صالح شوی | وز نشستی با بدان [illegible]

ای پسر مگذار [illegible] | [illegible] بگیری [illegible]
از شریعت گر نتابی سر دلم | [illegible] ظلم
هر که در راه ضلالت میرود | از ضلالت در بطالت میرود
حق طلب از کار باطل دور باش | در جهان و مردمی مشهور باش
هر که بگذارد صراط مستقیم | در عذاب آخرت ماند مقیم
در ره شیطان منه گام ای اخی | تا نگردی خوار بدنام ای اخی

هر که در راه حقیقت سالک است | روز و شب دایم ز مهر مالک است
بر خلاف نفس کن کار ای پسر | تا نیفتی در جای در نار ای پسر

چهار چیز است از کرامتهای حق | مقبل است آنکس که گیرد این سبق

اول

اول آن باشد که باشد راستگوی | با همه نفس باشد تازه روی
بعد از آن حفظ امانت باشدش | هم نظر پاک از خیانت باشدش
هر که را حق داده باشد این چهار | باشد آنکس مؤمن پرهیزکار
یار بد باشد زیانکار ای پسر | تو طمع زان یار بردار ای پسر
مردمی [illegible] بد [illegible] | [illegible] دشمن [illegible] مبار
دوستی [illegible] | از جهان کن خویشتن را دور دار

منعمی گر میکند منع زکوات | دور از آن میباش تا داری حیات
دور از آن یاری که خواهد از تو سود | [illegible] را در قدمهای تو سود
ای پسر از سود خوران کن حذر | خصم ایشان شد خدای دادگر
آنکه از مردم همی گیرد ربا | زینهار او را مگوی مرحبا

بر سر بالین بیماران گذر | زانکه هست این سنت پیغمبر
تا توانی خسته را تیمار کن | در جهان خدمت اصحاب کن
خاطر ایشان مراد دریاب نیز | تا تو را پیوسته حق دارد عزیز

چون شود گریان یتیم ناگهان   عرش حق در جنبش آید در زمان
وه یتیم را کسی گریان کند   با ملک اندر آتشش بریان کند
انکه خندانند یتیم خسته را   باز یابد جنت در بسته را

ای دریغا بی بها نامه شد   لیک سیلی غم چون [illegible]

اللهم اغفر لی و لوالدی و للمومنین و المومنات و المسلمین
الاحیاء منهم و الاموات انک مجیب الدعوات و رافع الدرجات
و قاضی الحاجات برحمتک یا ارحم الراحمین

در تاریخ شهر ذو القعده
سنه هزار و دویست پنجاه

پنج بود که تمام
شد این کتاب

الله اکبر
الله اکبر
م

این کتاب را در تاریخ ... یکشنبه
ماند ... بنده خوارزمی ...

بیچاره نویسنده گرو دیده خاک بود
خط در ورق ... دیرها ...

SÜLEYMANİYE G. KÜTÜPHANESİ
Hacı Mahmud Ef.
1755
13